ISSN: 2008-8000

A Typological Analysis of the Strategic Research Agendas of Faculty Members at Iran's Public State Universities[1]

Article Type: Research

Seyedesmaeil Mousavi

Ahmad Saeedi

Asghar Zamani

Corresponding Author: Assistant professor, Department of Higher Education Management Studies, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran. Email: s.mousavi@irphe.ac.ir
Assistant professor, Department of Statistical Research and Information Technology, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran. Email: a.saidee@irphe.ac.ir
Associate Professor, Department of Higher Education Management Studies, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran. Email: a.zamani@irphe.ac.ir

Abstract

Objective: Objective: Higher education plays a key role in development; however, a gap exists between academic research and the needs of society. While domestic literature has identified the barriers contributing to this gap, it has often treated faculty members as a homogeneous group and failed to assess their research agendas using standardized instruments. This study identifies the dimensions of these research agendas and the typologies of faculty members, while examining the extent of a "society-oriented" focus within each type.

Method: A quantitative survey design employing latent variable modelling was used. 436 full-time faculty members from seven public universities in Tehran (≈30% response) completed the Multi-Dimensional Research Agendas Inventory-Revised (eight dimensions; α = 0.831). Latent profiles were estimated in Stata; AIC, BIC and interpretability determined their number.

Results: Three distinct profiles were identified: "Balanced-Progressive" (58.26%), characterized by high ambition and moderate levels of both academic and societal orientation; "Traditional-Conservative" (23.85%), marked by the lowest levels of collaboration and societal orientation; and "Society-Discovery-Oriented" (17.89%), which exhibits the highest levels of discovery and societal orientation. Scientific ambition yielded the highest mean score (3.35), while societal orientation remained below the scale midpoint (2.68). Discovery and societal orientation were found to be correlated (r = 0.413), suggesting that they are complementary rather than competing.

Conclusion: Through a Bourdieusian lens, publication-based capital emerges as the dominant form of capital within the Iranian research field—shared across all three identified types—whereas a focus on societal engagement does not yet constitute a form of legitimate capital. The "traditional-conservative" type reproduces this dominant capital, while the "society-discovery-oriented" type adopts a subversive stance. Societal engagement is not the primary priority for any of these types; the issue lies in the failure to activate a latent capacity, rather than a lack of inclination. Interventions must be tailored to each specific type; recommended measures include redesigning promotion criteria, diversifying research pathways, fostering inter-sectoral coordination, and establishing interdisciplinary centers.

Keywords: strategic research agenda, research evaluation system, alignment of research with the needs of the society, faculty members

[1] The current article is taken from a research project entitled " An analysis of faculty members' individual research agenda setting patterns and their relationship with promotion regulations" which was conducted in the Institute for Research and Planning in Higher Education in 2024.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

سنخ‌شناسی دستورکارهای پژوهشی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های دولتی ایران[۱]

نوع مقاله: پژوهشی

سیداسماعیل موسوی ❋
نویسنده مسئول: استادیار گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران. رایانامه: s.mousavi@irphe.ac.ir

احمد سعیدی
استادیار گروه پژوهش های آماری و فناوری اطلاعات، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران. رایانامه: a.saidee@irphe.ac.ir

اصغر زمانی
دانشیار گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران. رایانامه: a.zamani@irphe.ac.ir

چکیده

هدف: آموزش عالی در توسعه نقشی کلیدی دارد، اما میان پژوهش دانشگاهی و نیازهای جامعه شکاف وجود دارد. ادبیات داخلی موانع این شکاف را شناسایی کرده، اما هیات علمی را همگن پنداشته و دستورکار پژوهشی آن را با ابزاری استاندارد نسنجیده است. این پژوهش ابعاد این دستورکار و سنخ‌های اعضا را تعیین می‌کند و جایگاه جهت‌گیری جامعه‌محور را در هر سنخ می‌سنجد.

روش پژوهش: طرح پژوهش کمی و از نوع پیمایشی مبتنی بر مدل‌سازی متغیرهای پنهان بود. از میان تمام اعضای هیات علمی تمام‌وقت دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، ۴۳۶ نفر از هفت دانشگاه پاسخ دادند. داده‌ها با پرسشنامه «فهرست دستورکارهای پژوهشی چندبعدی بازبینی‌شده» (سنج هشت بعد؛ آلفای کرونباخ کل ۰٫۸۳۱) به‌صورت برخط گردآوری شد. تحلیل پروفایل پنهان در نرم‌افزار Stata اجرا شد و تعداد پروفایل‌ها بر پایه معیارهای AIC، BIC و قابلیت تفسیر انتخاب گردید.

یافته‌ها: سه سنخ شناسایی شد: «متعادل–پیشرو» (۵۸٫۲۶٪) با جاه‌طلبی بالا و دانشگاه‌محوری و جامعه‌محوری میانه؛ «سنتی–محافظه‌کار» (۲۳٫۸۵٪) با کمترین همکاری و جامعه‌محوری؛ و «جامعه–کشف‌گرا» (۱۷٫۸۹٪) با بیشترین اکتشاف و جامعه‌محوری. جاه‌طلبی علمی بالاترین میانگین (۳٫۳۵) را داشت و جامعه‌محوری زیر میانهٔ مقیاس ماند (۲٫۶۸). اکتشاف و جامعه‌محوری همبسته‌اند (r=۰٫۴۱۳)؛ یعنی مکمل‌اند، نه رقیب.

نتیجه‌گیری: در خوانشی بوردیویی، اعتبار انتشارمحور سرمایه مسلط میدان پژوهش ایران و مشترک هر سه سنخ است، اما جامعه‌محوری هنوز سرمایه‌ای مشروع نیست. «سنتی–محافظه‌کار» سرمایه مسلط را بازتولید می‌کند و «جامعه–کشف‌گرا» موضعی برانداز دارد. جامعه‌محوری در هیچ سنخی اولویت نخست نیست؛ مسئله فعال‌نشدن ظرفیتی پنهان است، نه نبود تمایل. مداخله باید سنخ‌محور باشد؛ بازطراحی معیارهای ارتقا، تنوع مسیرهای پژوهشی، هماهنگی بین‌بخشی و مراکز بین‌رشته‌ای پیشنهاد می‌شود.

واژه های کلیدی: دستورکار پژوهشی راهبردی، نظام ارزیابی پژوهش، همراستایی پژوهش و نیازهای جامعه، اعضای هیات علمی

[۱] این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل الگوی مدیریت پژوهش فردی اعضای هیات علمی و نسبت آن با آیین نامه ارتقای مرتبه» در موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی در سال ۱۴۰۳ می باشد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

مقدمه و بیان مسئله

در عصر چالش‌های پیچیده جهانی، نقش دانشگاه‌ها به عنوان نهادهای تولید دانش دستخوش تحولی بنیادین شده است. امروزه، دانشگاه‌ها فراتر از تولید دانش، کنشگر نهادی در اکوسیستم نوآوری تلقی می‌شوند که باید نقش محوری در تسهیل نوآوری و تحقق رفاه جامعه ایفا کنند (Sheikhi et al., 2025). چالش‌های بزرگ معاصر – از تغییرات اقلیمی و پیری جمعیت گرفته تا همه‌گیری‌های جهانی و بحران‌های توسعه پایدار – دانشگاه‌ها را با این پرسش اساسی مواجه کرده‌اند که آیا پژوهش‌های دانشگاهی در خدمت حل مسائل واقعی جامعه قرار دارند یا صرفاً در چارچوب‌های نظری محدود باقی مانده‌اند (Mazzucato, 2018).

پژوهش یکی از مأموریت های اصلی آموزش عالی است و اهمیت فزاینده ای در سیاست های ملی و منطقه ای کشورها پیدا کرده است (Leathwood & Read, 2013). پژوهش دانشگاهی از سه مسیر اصلی می‌تواند به حل چالش‌های جامعه کمک کند: نخست، شناسایی علل ریشه‌ای و عوامل موثر بر پویایی مسائل؛ دوم، روشن‌سازی تعارضات و منافع ذینفعان مختلف؛ و سوم، توسعه ابزارها و راهکارهای عملی برای مداخله موثر (Kueffer et al., 2012). با این حال، شواهد تجربی نشان می‌دهد که شکاف قابل توجهی میان اولویت‌های پژوهشی دانشگاه‌ها و نیازهای واقعی جامعه وجود دارد (Sarewitz, 2010; Ciarli & Ràfols, 2019). این شکاف و عدم همراستایی ممکن است به دلیل چندین عامل اقتصادی، اجتماعی و یا سیاسی (Sarewitz, 2010) و محصول تعامل پیچیده عوامل نهادی–ساختاری و فردی باشد. در سطح نهادی، نظام‌های ارزیابی علمی که بر شاخص‌های کمی نظیر تعداد انتشارات و ضریب تأثیر تأکید دارند، اعضای هیات علمی را به سمت پژوهش‌هایی سوق می‌دهند که لزوماً با نیازهای جامعه همخوانی ندارند (Santos et al., 2022). همچنین، توزیع نابرابر منابع و قدرت میان بازیگران مختلف حوزه پژوهش – از دانشگاه‌های دولتی گرفته تا مراکز پژوهشی مأموریت‌گرا – منجر به تعریف اولویت‌هایی می‌شود که بیشتر منافع سازمانی را منعکس می‌کند تا نیازهای اجتماعی (Ciarli and Ràfols, 2019). تعیین اولویت های پژوهشی محققان ممکن است ناشی از تعیین نیازها و تعریف مسائل و چالش ها صرفا از دیدگاه جامعه علمی باشد(Ciarli and Ràfols 2019) . در سطح فردی، دستور کارهای پژوهشی استراتژیک اعضای هیات علمی تحت تأثیر ترکیبی از انگیزه‌های علمی، جاه‌طلبی‌های حرفه‌ای و محدودیت‌های عملی شکل می‌گیرد (Horta & Santos, 2016).

در همین راستا، «تعیین دستورکار پژوهشی[1]» برای پژوهشگران دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است، زیرا آنها تحت فشار روزافزون برای اثبات تأثیر پژوهش‌های خود قرار دارند و در عین حال باید با تحولات سریع محیط علمی نیز سازگار شوند. تغییرات در روابط بین دولت‌ها و نظام‌های آموزش عالی، وظایف و انتظارات جدیدی را برای دانشگاه‌ها ایجاد کرده است، از جمله افزایش تقاضا برای کارایی، بهره‌وری و انتقال دانش به صنعت (de Jong & del Junco, 2023). در این شرایط، پژوهشگران باید از طریق تعیین دستورکار پژوهشی خود که به معنای تدوین استراتژی‌های کلی برای انجام پژوهش‌های مشخص است (Horta & Santos, 2016)، تصمیمات استراتژیک درباره تمرکز و اولویت‌های پژوهشی خود را اتخاذ کنند. این دستورکارها که نمایانگر ترجیحات، انگیزه‌ها و اهداف بلندمدت پژوهشگران هستند، تعیین می‌کنند که کدام موضوعات مورد بررسی قرار گیرند و کدام رویکردهای روش‌شناختی اتخاذ شوند (Santos et al., 2022). درک دستور کارهای پژوهشی استراتژیک اعضای هیات علمی بسیار مهم است، زیرا این دستور کارها هم بر بهره‌وری پژوهشی فردی و هم بر توسعه دانش کلی در محیط علمی تأثیرگذار هستند. درک این دستور کارها به‌ویژه در زمینه «پژوهش‌های جامعه‌محور[2]»

1 Research agenda setting
2 Society-Driven Research

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

– پژوهش‌هایی که با هدف صریح حل مسائل جامعه و با مشارکت فعال ذینفعان غیرعلمی انجام می‌شوند – حائز اهمیت است (Pontika et al., 2022). دستور کارهای پژوهشی استراتژیک جامعه‌محور می‌توانند انتقال دانش بین دانشگاه و جوامع خارجی را تسهیل کنند، پژوهش‌هایی را که به مسائل و نیازهای جامعه می‌پردازند، تقویت کنند و به دانشگاه‌ها کمک کنند تا به عنوان تولیدکنندگان دانش ارزشمند اجتماعی مشروعیت خود را حفظ کنند (Middlehurst, 2014).

ادبیات داخلی طی دو دهه گذشته کوشیده است شکاف میان اولویت‌های پژوهشی دانشگاه‌ها و نیازهای واقعی جامعه را توضیح دهد و مجموعه‌ای از موانع را شناسایی کرده است: از موانع ساختاری و سیستمی مانند صنعت عملیات‌محور و نبود نظام انتقال فناوری (Towfighi & Noorshahi, 2012; Kalantari & Migounpoori, 2012; Rasuli & Shahriari, 2022)، تا موانع سازمانی و مدیریتی (Ashrafi-rizi et al., 2015)، فردی (Zarghani et al., 2023)، فرهنگی–اجتماعی (Kalantari & Migounpoori, 2012; Ashrafi-rizi et al., 2015) و اقتصادی–سیاسی (Saniee et al., 2022; Ramezani, 2024; Naghavi Shoai, 2022). این پیشینه، تصویری نسبتاً کامل از «موانع پژوهش جامعه‌محور» ترسیم می‌کند. اما نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که خود اعضای هیات علمی، به‌عنوان کنشگرانی که در دل این موانع دست به انتخاب می‌زنند، چه الگوهای متمایزی از دستورکار پژوهشی را دنبال می‌کنند.

دو محدودیت در این ادبیات موضوع برجسته است. نخست، مطالعات موجود عمدتاً جامعه هیات علمی را همگن فرض کرده‌اند؛ گویی همه اعضا به‌یکسان در برابر موانع یادشده واکنش نشان می‌دهند. حال آنکه شواهد بین‌المللی حاکی است پژوهشگران در مواجهه با ساختارهای مشابه، راهبردهای پژوهشی متفاوتی برمی‌گزینند (Santos & Horta, 2018). دوم، این مطالعات دستورکار پژوهشی را با ابزاری استاندارد و چندبعدی نسنجیده‌اند و بیشتر بر گزارش موانع یا بهره‌وری پژوهشی متمرکز بوده‌اند (e.g. Ahmadi et al., 2026)؛ ازاین‌رو نمی‌توان دریافت که کدام گروه از اعضای هیات علمی، با کدام ترکیب از جهت‌گیری‌ها، در برابر این موانع ایستاده‌اند. این دو محدودیت به آن منتج شده است که توصیه‌های سیاستی برآمده از این ادبیات نیز ناگزیر عام و یکسان باشند: توصیه‌هایی که کل جامعه هیات علمی را مخاطب قرار می‌دهند، بی‌آنکه روشن کنند کدام گروه به کدام مداخله پاسخ می‌دهد. نتیجه آنکه سیاست‌های اصلاحی، با وجود تکرار در اسناد بالادستی، اثر محدودی بر جهت‌گیری واقعی پژوهش‌ها داشته‌اند.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش نه بازشماری دوباره موانع، بلکه شناسایی الگوهای متمایز کنش پژوهشی اعضای هیات علمی در دل موانع وترتیبات نهادی–ساختاری است. اگر تمام اعضای هیات علمی یکسان بودند، سیاست واحد کافی می‌بود؛ اما اگر خرده‌جمعیت‌هایی با راهبردهای متفاوت وجود داشته باشند، مداخله سیاستی نیز باید متمایز و سنخ‌محور طراحی شود. پرسش راهبردی آموزش عالی ایران این است که چرا با وجود تأکید مکرر اسناد بالادستی بر مسئله‌محوری، دستورکار پژوهشی اکثریت اعضای هیات علمی جامعه‌محور نیست؛ و پاسخ به آن مستلزم شناخت همین تنوع درونی است. در همین راستا سوالات پژوهشی زیر مطرح می‌شود:

۱. دستورکارهای پژوهشی راهبردی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های دولتی ایران کدام‌اند و مبتنی بر آن دستورکارهای پژوهشی راهبردی، اعضای هیات علمی به چه سنخ‌های متمایزی تفکیک می‌شوند؟ ۲. سنخ‌های شناسایی‌شده از نظر جهت‌گیری جامعه‌محور چه تفاوتی با یکدیگر دارند و این جهت‌گیری چه نسبتی با سایر ابعاد دستورکار پژوهشی دارد؟

هدف این سوالات درک و در نهایت اصلاح چالشی کلیدی در آموزش عالی کشور است: فاصله دانش دانشگاهی و نیازهای جامعه. سوال نخست الگوهای اولویت‌گذاری پژوهشی اعضای هیات علمی را ترسیم می‌کند و سوال دوم جایگاه نیازهای جامعه در هر سنخ و تعارض یا هم‌افزایی آن با دیگر جهت‌گیری‌ها را مشخص می‌سازد. بدین‌ترتیب، محل تمرکز و سهم ظرفیت جامعه‌محور، و سنخ و ابزار مناسب مداخله روشن می‌شود. نوآوری مطالعه سه‌سطحی است. در سطح نظری، سنخ‌شناسی دستورکار پژوهشی را سازه‌ای نظری، نه طبقه‌بندی توصیفی، می‌داند و با جامعه‌شناسی میدان علمی تفسیر می‌کند. در سطح روش‌شناختی، فراتر از تحلیل متغیرمحور،

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

الگوهای ترکیبی پنهان میان اعضا را آشکار می‌کند؛ رویکردی بی‌سابقه در مطالعات داخلی. در سطح سیاستگذاری، به‌جای توصیه‌های عام کم‌اثر، مبنایی تجربی برای مداخله‌های متناسب با ظرفیت و محدودیت هر سنخ فراهم می‌آورد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

دستورکارهای پژوهشی

«تعیین دستورکار پژوهشی» به عنوان یک بعد مهم در خلق دانش آکادمیک ظهور کرده است و نشان دهنده پایه و اساس نحوه برخورد محققان با کار علمی خود است. تعیین دستور کار پژوهشی، همانطور که توسط ارتمر و گلازوسکی [1](2014) تعریف شده است، به مجموعه‌ای از برنامه‌ها و ساختارهای دانشگاهیان برای حل مسائل راهبردی و اقداماتی جهت دنبال کردن اهداف پژوهشی‌شان اشاره دارد. تعیین دستور کار پژوهشی، رویکردی ساختاریافته برای برنامه‌ریزی و اجرای پژوهش را نشان می‌دهد که در سطوح متعدد عمل می‌کند. تعیین دستورکار پژوهشی «فرآیندی نظام مند است که به محققان کمک می‌کند تا مسایل یا پرسش‌های مهم در حوزه خود را شناسایی و اولویت‌بندی کنند» (Ertmer & Glazewski, 2014, p. 54). این تعریف هم بر جنبه برنامه‌ریزی استراتژیک و هم بر اجرای تاکتیکی مورد نیاز برای پژوهش موفق تاکید دارد. تعیین دستورکار پژوهشی به عنوان فرآیندی تعریف می شود که منافع محققان فردی را در کاوش موضوعات ناشناخته، با ترکیب عوامل درونی و بیرونی که انگیزه های آنها را تقویت می کند، جاسازی می کند (Horta & Santos, 2016).

تعیین دستور کار پژوهشی از طریق دو رویکرد اصلی که در ادبیات موضوع شناسایی شده است، عمل می کند. رویکرد "پیشگام[۲]" که بر نوآوری، همکاری چند رشته ای و تحمل ریسک بالاتر تاکید می کند، و رویکرد "منسجم[۳]" که بر تخصص، عمق رشته ای و استراتژی های پژوهشی محافظه کارانه تر تمرکز دارد. این تمایزات پیامدهای قابل توجهی برای مسیرهای شغلی و رضایت شغلی محققان دارد (Zhang & Horta, 2023, p. 106).

اهمیت استراتژیک تعیین دستور کار پژوهشی از طریق کانال های متعددی ظهور و بروز می کند. دستور کارهای پژوهشی به عنوان نقشه های جامع عمل می کنند که مسیرهای شغلی دانشگاهیان را در طول چندین سال هدایت می کنند و مسیرهای توسعه حرفه ای آنها را شکل می دهند. این دستور کارهای پژوهشی به محققان امکان می دهد تا تصمیمات آگاهانه ای در مورد تخصیص منابع و فرصت های حرفه ای بگیرند و در عین حال هویت علمی خود را در جوامع علمی تثبیت کنند (Wallace & Ràfols, 2018). مطالعات همچنین نشان می دهد که دستور کارهای پژوهشی به طور قابل توجهی بر بهره وری و دیده شدن پژوهش در طول مسیرهای شغلی بلندمدت تاثیر می گذارد. محققانی که رویکردهای بلندپروازانه و چند رشته ای (پیشگامان) را دنبال می کنند، معمولا در مقایسه با کسانی که رویکردهای متمرکزتر و رشته ای را دنبال می کنند(Santos & Horta, 2018) ، تعداد انتشارات و استنادات بالاتری را به دست می آورند.

زمینه های سازمانی[۴] نیز نقش مهمی در تعیین دستورکار پژوهشی محققان ایفا می کند. والاس و رافولس[۵] (2018) نشان می دهند که فشارها و مشوق های سازمانی به طور قابل توجهی بر اولویت های پژوهشی و شکل‌گیری دستورکار پژوهشی محققان تاثیر می‌گذارد. تحلیل آنها نشان می دهد که چگونه عوامل محرک مختلف سازمانی، از جمله اولویت های صنعتی، فشارهای انتشار و مکانیسم های تامین مالی، بر جهت و محتوای پژوهش ها تاثیر می‌گذارد.

1 Ertmer & Glazewski (2014)
2 Trailblazing
3 Cohesive
4 Institutional Context
5 Wallace & Ràfols (2018)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

پیامدهای تعیین دستورکار پژوهشی فراتر از محققان به صورت فردی گسترش یافته و بر توسعه دانش گسترده‌تر و موفقیت سازمانی تاثیر می گذارد. سازمان ها باید با دقت در نظر بگیرند که چگونه سیاست‌ها، ساختارهای انگیزشی و مکانیسم های حمایتی آنها بر توانایی محققان در توسعه و دنبال کردن دستور کارهای پژوهشی موثر تاثیر می گذارد (Horta & Santos, 2016). در همین راستا توسعه و ارتقای شغلی به عنوان عاملی مهم در نحوه برخورد محققان با تعیین دستور کار پژوهش مطرح می‌شود. برای مثال، دانشگاهیان جوانتر به دلیل نگرانی های مربوط به امنیت شغلی و فشارهای سازمانی برای دستیابی به نتایج سریع و قابل انتشار، اغلب دستورکارهای پژوهشی محافظه کارانه‌تری را دنبال می کنند. در مقابل، دانشگاهیان ارشدتر معمولاً آزادی بیشتری برای دنبال کردن مسیرهای تحقیقاتی نوآورانه و بالقوه پرخطر دارند (Zhang & Horta, 2023). از سوی دیگر، رضایت شغلی به عنوان یک ملاحظه حیاتی در تعیین دستورکار پژوهشی مطرح شده است. تحقیقات اخیر نشان می دهد که نوع دستور کار پژوهشی دنبال شده می‌تواند به طور قابل توجهی بر رضایت شغلی دانشگاهیان تاثیر بگذارد، به طوری که دستورکارهای پیشگامانه معمولا با سطوح پایین‌تر نارضایتی شغلی در مقایسه با رویکردهای محافظه کارانه تر همراه هستند (Zhang & Horta, 2023).

لذا تعیین دستورکار پژوهشی هم برای محققان و هم برای موسسات بینش های راهبردی و عملیاتی فراهم می کند. برای محققان، این امر چارچوبی را برای اتخاذ تصمیمات راهبرد در مورد مسیرهای شغلی پژوهشی آنها ارائه می دهد. برای موسسات، این موضوع راهنمایی هایی را در مورد چگونگی سیاست‌ها و شیوه‌های سازمانی برای حمایت بهتر از رویکردهای پژوهشی متنوع همزمان با حفظ برتری علمی و تاکید بر اهمیت چشم‌انداز آکادمیک رقابتی ارائه می‌دهد. دستورکارهای پژوهشی استراتژیک (SRAs)[1] جنبه‌ای اساسی از کار دانشگاهی‌اند که ترجیحات، راهبردها و اختیار پژوهشگران را در پیوند با اهداف گسترده‌تر و عملیاتی‌تر پژوهش بازمی‌تابانند و همچون نقشه راهی برای محققان دانشگاهی عمل می‌کنند و پژوهشگران را در دستیابی به اهداف پژوهشی کوتاه‌مدت و بلندمدت راهنمایی می‌کنند. هورتا و سانتوس[2] (2016, p. 1260) فهرست دستورکارهای پژوهشی چندبعدی[3] (MDRAI) نظامندی را در این مفهوم ارائه کرده و ابعاد کلیدی مانند جهت گیری اکتشافی، تمرکز رشته‌ای، تمایلات همکاری و تحمل ریسک در دستور کار پژوهش را شناسایی کرده اند. این ابعاد در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. دستور کارهای پژوهشی چندبعدی (*MDRAI*)

بعد	تعریف
جاه‌طلبی علمی	**اعتبار و وجهه:** تمایل به کسب شهرت و اعتبار علمی در یک حوزه مشخص **اشتیاق به انتشار:** انگیزه برای انتشار مقالات علمی
واگرایی	**شاخه زدن:** تمایل به گسترش پژوهش به حوزه‌های علمی یا موضوعات دیگر **چندرشته‌ای بودن:** ترجیح کار در پروژه‌های پژوهشی چندرشته‌ای
اکتشافی	ترجیح کار در حوزه‌ها یا موضوعاتی با پتانسیل منتهی شدن به کشفیات علمی
تحمل بودجه پایین[4]	تمایل به کار در حوزه‌ها یا موضوعاتی که بودجه پژوهشی برای آن‌ها کم است
همکاری	**تمایل به همکاری:** تمایل به مشارکت در پروژه‌های علمی مشارکتی **دعوت شده به همکاری:** داشتن فرصت و دعوت به حضور در پروژه‌های علمی مشارکتی

1 Strategic research agendas (SRAs)
2 Horta & Santos (2016)
3 Multi-dimensional Research Agendas Inventory
4 Tolerance to Low Funding (TTLF)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

تأثیر مربی (استاد راهنما)	استاد راهنمای پژوهشگر (دکتری یا غیره) تا حدی بر کار او تأثیرگذار است
دانشگاه محور	**گرایش میدانی:** رویکرد پژوهشی که تحت تأثیر اولویت‌های علمی مورد اجماع جامعه علمی است **گرایش سازمانی:** تمایل پژوهشگر برای هم‌راستا کردن رویکرد پژوهشی خود با دستور کار پژوهشی استراتژیک موسسه خود
جامعه محور	**گرایش پاسخگویی به نیازهای جامعه:** تمرکز بر چالش‌های مرتبط با جامعه در تعیین رویکرد پژوهشی **گرایش به همکاری با ذینفعان غیردانشگاهی:** تأثیر و مشارکت ذینفعان غیر دانشگاهی مانند افراد عادی و غیر متخصص در تعیین دستورکار پژوهشی محققان

منبع: (Santos et al., 2022, p. 4195)

ادبیات موضوع، ابعاد کلیدی متعددی را شناسایی می‌کند که رویکردهای پژوهشی استراتژیک را مشخص می‌کنند. جاه‌طلبی علمی نشان‌دهنده تمایل پژوهشگران برای کسب شهرت و اعتبار علمی در حوزه خود است و شامل دو زیربعد است : اعتبار و وجهه (میل به کسب شهرت و شناخت) و مشتاق به انتشار (با انگیزه برای انتشار مقالات علمی) (Santos & Horta, 2018) . این بعد انگیزه اصلی دانشگاهیان را برای تثبیت خود به عنوان مراجع در حوزه‌های مربوطه و مشارکت در پیشرفت دانش از طریق انتشار مقالات نشان می‌دهد.

تعامل بین واگرایی و همگرایی بعد مهم دیگری از رویکردهای پژوهشی را نشان می‌دهد. واگرایی نشان‌دهنده تمایل پژوهشگران به گسترش فراتر از رویکردهای تک‌رشته‌ای از طریق شاخه زدن به حوزه‌های دیگر و مشارکت در پروژه‌های چندرشته‌ای است. در مقابل، همگرایی نشان‌دهنده ترجیح برای تمرکز رشته‌ای است که با تسلط بر یک رشته خاص و مدامت بر تلاش در یک تخصص تک‌رشته‌ای مشخص می‌شود (Horta & Santos, 2020). این رویکردهای متضاد استراتژی‌های مختلفی را برای خلق دانش و توسعه شغلی منعکس می‌کنند.

دستورکار اکتشافی و محافظه‌کارانه رویکردهای متضادی را در قبال ریسک‌پذیری پژوهشی نشان می‌دهند .دستور کاراکتشافی نشان‌دهنده ترجیح برای پژوهش در حوزه‌های نوظهور با پتانسیل پیشرفت اما ریسک بالاتر است، در حالی که رویکرد محافظه‌کارانه نشان‌دهنده ترجیح برای موضوعات تثبیت‌شده با ایجاد دانش افزایشی و ریسک کمتر است (Santos & Horta, 2018). این بعد نگرش پژوهشگران را نسبت به نوآوری و ریسک در پروژه های پژوهشی خود نشان می‌دهد. تحمل بودجه پایین تمایل پژوهشگران را برای پیگیری پژوهش با بودجه های محدود یا بدون بودجه نشان می‌دهد و توانایی آن‌ها را در مشارکت در پژوهش بدون منابع قابل‌توجه منعکس می‌کند.(Santos et al., 2022) این بعد در محیط های دانشگاهی فعلی که بودجه پژوهشی اغلب کم و رقابتی است، به طور فزاینده‌ای مرتبط است.

همکاری بعد مهم دیگری از دستورکارهای پژوهشی محققان را نشان می‌دهد که ترجیح محققان برای پژوهش به طور مشارکتی از طریق هم تمایل به آغاز همکاری و هم پاسخگویی به فرصت‌های همکاری ارائه شده توسط دیگران را نشان می‌دهد (Horta & Santos, 2020) . این بعد ماهیت فزاینده مشارکتی پژوهش های دانشگاهی مدرن را منعکس می‌کند. تأثیر استاد راهنما به میزان تأثیری اشاره دارد که برنامه‌های تحقیقاتی محققان تحت تأثیر استادان راهنمای آن‌ها، به ویژه استاد راهنمای دکتری محققان قرار می‌گیرند (Horta & Santos, 2020). این بعد هم به عنوان معیاری برای استقلال علمی و هم به عنوان شاخصی برای روابط حرفه‌ای ایجاد شده در طول تحصیلات دکتری که ممکن است پس از اتمام آن ادامه یابد، عمل می‌کند.

دو بعد جدیدتر در مطالعات اخیر اشاره شده‌اند (Santos et al., 2022): آکادمیک محور و جامعه محور. دستور کار پژوهشی آکادمیک محور هم‌راستایی با اولویت‌های محیط دانشگاهی از طریق گرایش میدانی (تأثیرپذیری از اولویت های مبتنی بر اجماع جامعه علمی) و گرایش نهادی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

(هم‌راستایی با دستور کارهای پژوهشی نهادی) را اندازه‌گیری می‌کند. دستور کار پژوهشی جامعه محور بر چالش‌های مرتبط با جامعه از طریق گرایش به نیازهای جامعه (مواجهه با مسائل جامعه) و گرایش غیردانشگاهی (تاثیر و مشارکت ذینفعان غیردانشگاهی در تعریف دستور کار پژوهشی) تمرکز دارد. درک ابعاد و انواع دستور کارهای پژوهشی هم برای خود محققان در سطح فردی که مشغول برنامه‌ریزی برای ارتقای شغلی و پاسخگویی به علایق خود هستند و هم برای نهادهایی که در حال توسعه ساختارهای حمایتی برای کارکنان پژوهشی خود هستند، امری ضروری است. این درک می‌تواند در تدوین استراتژی‌های مناسب برای توسعه شغلی، تخصیص منابع و سیاست‌های نهادی با هدف ترویج پژوهش های پربار و رضایت‌بخش کمک نماید.

چارچوب نظری پژوهش

پرسش‌های این پژوهش دو سطح متفاوت دارند و تفسیر یافته‌های آنها سطح سومی می‌طلبد. اما پیش از معرفی این سطوح، لازم است به پرسشی مقدم‌تر پاسخ داده شود: چرا دستورکار پژوهشی فردی اساساً موضوعی شایسته مطالعه است؟ بر این اساس، چارچوب نظری این مطالعه نخست ضرورت موضوع را توجیه می‌کند و سپس در سه لایه سازمان می‌یابد: لایه نخست توجیه می‌کند که چرا باید سراغ سنخ‌شناسی رفت، لایه دوم تعیین می‌کند سنخ‌ها بر پایه چه ابعادی ساخته شوند، و لایه سوم چارچوب نظری برای تفسیر بخش بحث را فراهم می‌آورد.

پیش از پرداختن به چگونگی سنخ‌شناسی، باید به پرسشی مقدم‌تر پاسخ داد: چرا اساساً «دستورکار پژوهشی» عضو هیات علمی موضوعی شایسته شناسایی و سنجش است؟ پاسخ این پرسش بر سه استدلال نظری استوار است که در ادامه معرفی می‌شوند و در مجموع، منطق وجودی این پژوهش را می‌سازند.

استدلال نخست، جامعه‌شناختی است. از زمان کار بنیادین زاکرمن[1] (1978)، انتخاب مسئله علمی نه کنشی صرفاً شناختی و شخصی، بلکه کنشی اجتماعی و پیامدمند شناخته شده است. یعنی آنچه پژوهشگر برای مطالعه برمی‌گزیند، از ساختارهای اجتماعی اثر می‌پذیرد و بر جهت‌گیری دانش اثر می‌گذارد. کوهن[2] (1977) پیش‌تر با مفهوم «تنش ذاتی[3]» نشان داده بود که پیشرفت علم در گرو تنشی پایدار میان تفکر هم‌گرا (مبتنی بر سنت) و تفکر واگرا (مبتنی بر نوآوری) است؛ تنشی که هر پژوهشگر ناگزیر در انتخاب‌های خود با آن روبه‌رو می‌شود. فاستر و همکاران[4] (2015) این تنش را با تحلیل انبوه داده‌های انتشاراتی به‌صورت کمی سنجیدند و نشان دادند راهبردهای محافظه‌کارانه به‌مراتب رایج‌تر از راهبردهای نوآورانه‌اند، زیرا پاداش افزوده، ریسک افزوده را جبران نمی‌کند. بدین ترتیب می توان گفت که انتخاب دستورکار پژوهشی الگویی نظام‌مند و قابل مشاهده دارد.

استدلال دوم، سیاستی است و برای این پژوهش تعیین‌کننده است. گلیزر و لاودل[5] (2016) استدلال می‌کنند که سیاست‌های کلان علم و سازوکارهای تأمین مالی، تنها و تنها از مجرای تصمیم‌های دستورکاری پژوهشگران فردی بر محتوای واقعی علم اثر می‌گذارند. پیامد مستقیم این گزاره آن است که سطح فردی، واحد تحلیل ناگزیر برای ارزیابی اثربخشی سیاست پژوهشی است. هر اندازه اسناد بالادستی بر مسئله‌محوری تأکید کنند، تحقق آن در گرو انتخاب‌های روزمره اعضای هیات علمی است. ازاین‌رو، شکاف میان اولویت‌های دانشگاهی و نیازهای جامعه را نمی‌توان تنها در سطح سیاست‌ها رصد کرد و باید در سطحی سنجید که سیاست بر آن اثر می‌گذارد.

[1] Zuckerman
[2] Kuhn
[3] essential tension
[4] Foster et al.
[5] Gläser & Laudel

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

استدلال سوم، هنجاری و معطوف به اثر جامعوی پژوهش است. نظریه «علم ناکرده[1]» (Frickel et al., 2010) نشان می‌دهد که آنچه پژوهش نمی‌شود نیز خود برساخته اجتماعی و پیامدمند است. یعنی حوزه‌هایی که بی‌بودجه، ناتمام یا نادیده می‌مانند، حاصل ترتیبات نهادی‌اند و ناشی از غفلت تصادفی نیستند. این نظریه مستقیماً توجه به بعد جامعه‌محور در دستورکار پژوهشی را توجیه می‌کند. بدین صورت که اگر نیازهای جامعه در دستورکارهای اعضای هیات علمی بازتاب نیابند، پیامد آن نه صرفاً کمبود چند مقاله، بلکه شکل‌گیری حوزه‌هایی از «دانش تولیدنشده» است که جامعه برای حل مسائل خود به آنها نیاز دارد.

هورتا و سانتوس (2016) با تکیه بر همین پشتوانه، تصریح می‌کنند که با وجود اهمیت موضوع، ادبیات انتخاب مسئله عمدتاً کیفی و کم‌کاویده مانده و ابزاری استاندارد برای سنجش کمی دستورکار در سطح فردی وجود نداشت. خلأیی که با تدوین فهرست دستورکارهای پژوهشی چندبعدی و سپس نسخه بازبینی‌شده آن پر شد. به بیان ایشان، انتخاب‌های راهبردی پژوهشگران از آن رو اهمیت دارند که دانش تولیدشده و جهت‌گیری کلی تلاش‌های پژوهشی آینده را شکل می‌دهند (Santos & Horta, 2020). مطالعه حاضر در امتداد همین سنت و با همین منطق، دستورکارهای پژوهشی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های دولتی ایران را شناسایی و سنخ‌بندی می‌کند.

در لایه نخست چارچوب نظری پژوهش به منطق نظری و روش‌شناختی رویکرد شخص‌محور سنخ‌شناسی دستورکارهای پژوهشی اعضای هیات علمی می پردازیم. برخلاف تصور رایج که سنخ‌شناسی را نظامی برای طبقه‌بندی ساده می‌داند، داتی و گلیک[2] (1994) استدلال می‌کنند سنخ‌شناسی‌ها هنگامی که به‌درستی تدوین شوند، خود شکلی از نظریه‌اند؛ زیرا سازه‌ها را تعریف می‌کنند، روابط میان آنها را بیان می‌دارند و گزاره‌هایی آزمون‌پذیر پدید می‌آورند. اهمیت این گزاره برای پژوهش حاضر در آن است که دستورکار پژوهشی سازه‌ای چندبعدی است و ابعاد هشت‌گانه آن هم‌زمان و در پیکربندی با یکدیگر عمل می‌کنند. دو پژوهشگر می‌توانند جاه‌طلبی علمی یکسانی داشته باشند اما در نسبت آن با جامعه‌محوری و ریسک‌پذیری کاملاً متفاوت باشند. تحلیلی که اثر مستقل هر بعد را جداگانه برآورد کند، این تفاوت‌های ترکیبی را از دست می‌دهد.

برگمن و مگنوسون[3] (1997) این استدلال را از منظر روش‌شناختی کامل می‌کنند. رویکرد شخص‌محور فرض همگنی جمعیت را کنار می‌گذارد و بر این پایه استوار است که جامعه مورد بررسی از خرده‌جمعیت‌هایی با الگوهای درونی متمایز تشکیل شده است. پیامد مستقیم پذیرش این فرض آن است که میانگین کل نمونه ممکن است «پژوهشگر میانگینی» را توصیف کند که در واقعیت وجود ندارد. بدون این دو مبنای نظری، پرسش نخست پژوهش صرفاً با گزارش میانگین‌ها و ضرایب همبستگی پاسخ داده می‌شد و وجود خرده‌جمعیت‌های متمایز آشکار نمی‌گشت.

لایه دوم چارچوب نظری، محتوای ابعادی سنخ‌شناسی را تأمین می‌کند و به پرسش دوم پژوهش پاسخ می‌دهد. هورتا و سانتوس (Horta & Santos, 2016) با تدوین «فهرست دستورکارهای پژوهشی چندبعدی» نشان دادند که تعیین دستورکار پژوهشی را می‌توان به‌صورت چندبعدی و قابل سنجش عملیاتی کرد. در نسخه بازبینی‌شده (Horta & Santos, 2020) این چارچوب به هشت بعد گسترش یافت که از جمله آنها تمایز میان جهت‌گیری دانشگاه‌محور و جامعه‌محور است. همین تمایز، سنجه مستقیم پرسش دوم پژوهش را فراهم می‌آورد. نکته درخور توجه آنکه مبنای نظری خود این ابزار بر جامعه‌شناسی کلاسیک علم استوار است و ابعادی مانند جاه‌طلبی علمی و اکتشاف از مفاهیم اعتبار علمی و مبارزه بر سر مشروعیت برگرفته شده‌اند (Horta & Santos, 2020).

لایه سوم چارچوب نظری به *تفسیر سنخ‌های* به‌دست‌آمده کمک خواهد کرد. تحلیل دستورکار پژوهشی صرفاً در سطح ترجیحات فردی،

[1] Undone science
[2] Doty & Glick
[3] Bergman & Magnusson

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

تصویری ناقص به‌دست می‌دهد؛ زیرا انتخاب پژوهشی برآیند قواعد رسمی و غیررسمی‌ای است که کنشگران در آن عمل می‌کنند. در این خوانش، پژوهشگر کنشگری عقلانی است که در میدانی از مشوق‌ها ومحدودیت‌ها دست به انتخاب می‌زند. والاس و رافولس (2018) نشان داده‌اند که اولویت‌های پژوهشی بیش از آنکه محصول کنجکاوی فردی باشند، از رهگذر ترتیبات نهادی مانند سیاست علم و اولویت‌گذاری ملی، نظام تأمین مالی پژوهش، مقررات ارزیابی و ارتقای مرتبه شکل می‌گیرند. نظریه میدان علمی بوردیو[1] (1975) ابزار مفهومی لازم برای این تفسیر را فراهم می‌آورد. بوردیو میدان علم را هم‌زمان میدان نیروها و میدان مبارزه می‌داند که کنشگران در آن رقابت می‌کنند که کدام شکل از سرمایه، سرمایه علمی مشروع به‌شمار آید، و مسلطها آنانی‌اند که معیار مطلوب خود را بر کل میدان تحمیل می‌کنند. مفاهیم سرمایه علمی مشروع به پژوهش امکان می‌دهد سنخ‌ها را نه سلیقه‌های فردی، بلکه موضع‌گیری‌های متمایز در برابر ترتیبات نهادی در میدان بخواند.

در میان سازوکارهای نهادی یادشده، نظام ارزیابی و ارتقای مرتبه نقشی مهمی دارد، زیرا ابزاری است که ترجیحات سیاستی از طریق آن به رفتار روزمره پژوهشگر ترجمه می‌شود. هنگامی که سنجه‌های ارتقا بر شمار انتشارات استوار باشند، عقلانیت فردی حکم می‌کند که پژوهشگر موضوعاتی را برگزیند که بیشترین بازده انتشاراتی را در کوتاه‌ترین زمان داشته باشند، حتی اگر خود او ارزش بیشتری برای مسائل جامعه قائل باشد. رمضانی[2] (2024) این آرایش را در قالب «سرمایه‌داری آکادمیک ترکیبی» صورت‌بندی می‌کند. الگویی که در آن سنجه‌های بازارمحور با کنترل‌های متمرکز دولتی درمی‌آمیزد و فضای مانور پژوهشگر را تنگ‌تر می‌کند. از این منظر، پرسش «چرا اعضای هیات علمی جامعه‌محور نیستند؟» پرسشی نگرشی نیست، بلکه در این مطالعه پرسشی نهادی–ساختاری که تاثیر خود را در سطح فردی نشان می دهد. سانتوس و هورتا (2018) با همین منطق شخص‌محور، پژوهشگران آموزش عالی را به دو دسته «منسجم» و «پیشگام» تفکیک کردند و ژانگ و هورتا[3] (2023) نشان دادند این سنخ‌ها پیامدهای واقعی دارند.

پیشینه مطالعات در ایران

فرایند تعیین اولویت‌های پژوهشی در دانشگاه‌های ایران تحت تأثیر شبکه‌ای درهم‌تنیده از عوامل نهادی، سازمانی، و فردی شکل می‌گیرد و پیشینه داخلی نشان می‌دهد که سهم عوامل نهادی در این میان پررنگ‌تر از نیازهای واقعی جامعه است. کلانتری و میگون‌پوری[4] (۲۰۱۲، ص. ۸۱) نشان می‌دهند که اعضای هیات علمی در انتخاب راهبردهای پژوهشی خود در راستای تجاری سازی بهتر تحقیقات دانشگاهی، عمدتاً متأثر از عوامل نهادی‌اند؛ عواملی که به‌ترتیب اولویت شامل سابقه و قراردادهای دانشگاه، فرهنگ دانشگاه، نهادهای حمایت‌کننده، اهداف و مأموریت دانشگاه، سرمایه اجتماعی و سیاست‌های دانشگاه می‌شوند. این الگو با مشاهده توفیقی و نورشاهی[5] (۲۰۱۳، ص. ۹۰) هم‌خوان است که نظام برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌های ایران را عمدتاً «عرضه‌محور» می‌دانند؛ نظامی که در آن تصمیم درباره نوع و محتوای پژوهش بیشتر درون خود دانشگاه گرفته می‌شود و ذینفعان بیرونی، به‌ویژه صنعت و جامعه، نقش چندانی در آن ندارند.

در سطح نهادی، نظام‌های ارزیابی و ارتقا نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به پژوهش دارند. صنیعی و همکاران[6] (۲۰۲۵، ص. ۲۶) نشان می‌دهند که تمرکز بیش از حد نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی بر شاخص‌های کمّی تولید علم و تأکید آیین‌نامه‌های ارتقا بر امتیازاتی مانند شمار مقالات نمایه‌شده، اعضای هیات علمی را به‌سمت انتشار حداکثری سوق می‌دهد. رمضانی[7] (۲۰۲۴، ص. ۶۶۵) این سازوکار را در چارچوب «سرمایه‌داری

[1] Bourdieu
[2] Ramezani
[3] Zhang & Horta
4 Kalantari & Migounpouri (2012)
5 Towfighi & Noorshahi (2012)
6 Saniee et al. (2022)
7 Ramezani (2024)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

آکادمیکِ ترکیبی» تبیین می‌کند؛ مدلی که در آن رویکردهای نئولیبرال با کنترل‌های ایدئولوژیک دولتی درمی‌آمیزد و پژوهشگران را بیش از پیش به‌سوی موضوعاتی می‌راند که به انتشار در مجلات بین‌المللی می‌انجامند. این دو مطالعه در کنار هم نشان می‌دهند که جهت‌گیری پژوهش در ایران بیش از آن‌که محصول انتخاب آزاد پژوهشگر باشد، برآیند فشار ساختار مشوق‌هاست.

در سطح سازمانی نیز عواملی در جهت دهی اولویت‌های پژوهشی موثر هستند. برای مثال، رسولی و شهریاری[1] (2022) ضعف مدیریت، ساختارهای انعطاف‌ناپذیر، فشار تدریس، حق‌الزحمه اندک پژوهش و کمبود اعتبارهای مالی را از موانع حرکت اعضای هیات علمی به سمت پژوهش جامعه‌محور برمی‌شمارند. اشرفی‌ریزی و همکاران[2] (2015) تراکم تدریس را یکی از مهم‌ترین موانع انجام پژوهش عمیق و جامعه‌محور می‌دانند و به فرایندهای طولانی تصویب طرح‌ها و نبود زیرساخت مناسب برای پژوهش میدانی اشاره می‌کنند.

در سطح فردی و فرایندی نیز شواهد داخلی روشنگر است. حجازی و بهروان[3] (۲۰۱۱، ص. ۶۳۵) نشان می‌دهند که بهره‌وری پژوهشی اعضای هیات علمی هم‌زمان از ویژگی‌های فردی (مانند عادات کاری، خلاقیت، خودمختاری و تعهد) و عوامل سازمانی (مانند شبکه ارتباطی با همکاران، منابع و امکانات، مدیریت مشارکتی و وضوح اهداف پژوهشی) اثر می‌پذیرد. رسولی و شهریاری (2022) اعتماد به نفس پایین، انجام انفرادی پژوهش، آشنایی ضعیف با اصول پژوهش و بی‌توجهی به مسائل محلی را فهرست می‌کنند؛ زرقانی و همکاران[4] (2023) نگرانی از سرقت ایده را عاملی می‌دانند که پژوهشگران را به سمت کارهای فردی و موضوعات زودبازده سوق می‌دهد. خزایی و همکاران[5] (۲۰۲۲، ص. ۱) گزارش می‌دهند که در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه برای تعیین اولویت‌های پژوهشی از روش دلفی کلاسیک با مشارکت خبرگان آموزشی استفاده شده است؛ روشی که در آن عناوین اولیه بر پایه چهار معیار (عدم تکرار، امکان‌سنجی، انطباق با نیازها و اثربخشی در ارتقای کیفیت آموزش) امتیازدهی می‌شوند. این نمونه نشان می‌دهد که سازوکارهای نظام‌مند اولویت‌گذاری در برخی حوزه‌ها وجود دارد اما کاربست آنها فراگیر نیست.

مجموعه این عوامل به شکاف محسوس میان اولویت‌های پژوهشی دانشگاه‌ها و نیازهای واقعی جامعه و صنعت انجامیده است. توفیقی و نورشاهی (۲۰۱۳، ص. ۸۵) یادآور می‌شوند که جایگاه ایران در شاخص همکاری صنعت و دانشگاه در تحقیق و توسعه مطلوب نیست و سهم هزینه‌های تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی کمتر از یک درصد است (در حدود ۰/۷۹)؛ رقمی که در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار پایین به‌شمار می‌رود. کلانتری و میگون‌پوری (۲۰۱۲، ص. ۷۰) نیز تأیید می‌کنند که ایران با وجود قرارگرفتن در جایگاه دوازدهم جهان در تولید دانش نانو، هنوز نتوانسته در تجاری‌سازی و ثروت‌آفرینی از این فناوری جایگاه شایسته‌ای کسب کند؛ مشاهده‌ای که خود نشانه شکاف میان تولید دانش آکادمیک و کاربرد عملی آن در حل مسائل جامعه است. شواهد نشان می‌دهد که کم‌توجهی به نیازهای جامعه در سطح رشته نیز بازتاب یافته است. برای مثال، رسولی و شهریاری (۲۰۲۲) در مرور نظام‌مند خود «نپرداختن به مسائل و مشکلات محلی» را یکی از موانع پژوهش در علوم انسانی ایران برمی‌شمارند و اشاره می‌کنند که شماری از پژوهشگران این حوزه بیش از آنکه به انجام پژوهش گرایش داشته باشند، تمایل به مطالعه دارند و درگیر موضوعات نظری‌اند (ص ۳۴۵ و ۳۴۸). خزایی و همکاران (۲۰۲۲، ص. ۱) هم هشدار می‌دهند که نبود اولویت‌گذاری درست، پژوهش‌ها را به‌سمت کارهای توصیفی، کوتاه‌مدت و سلیقه‌ای و بی‌اعتنا به نیازهای جامعه سوق می‌دهد.

جمع‌بندی مطالعات داخلی سه نکته را آشکار می‌کند. نخست، مطالعات با روش‌های گوناگون هم‌گرایند: غلبه سنجه‌های کمّی انتشار و برنامه‌ریزی پژوهشی عرضه‌محور، پژوهش را از نیازهای جامعه دور می‌کند. دوم، این مطالعات عمدتاً در شناسایی موانع متوقف مانده و کمتر به تفاوت

[1] Rasuli & Shahriari (2022)
[2] Ashrafi-rizi et al. (2015)
3 Hedjazi & Behravan (2011)
[4] Zarghani et al. (2023)
[5] Khazaei et al. (2022)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

راهبردهای اعضای هیات علمی پرداخته‌اند؛ گویی موانع مستقیماً و یکسان رفتار را تعیین می‌کنند. سوم، واحد تحلیل یا نهاد بوده یا فرد؛ حلقه پیوند این دو، یعنی دستورکار پژوهشی راهبردی که ترجیحات نهادی در آن به انتخاب موضوع بدل می‌شود، بازشناسی نشده است. خلأ پژوهشی از همین‌جا برمی‌آید: ادبیات داخلی به پژوهش جامعه‌محور کمتر پرداخته، سنخ‌شناسی نظام‌مندی از دستورکارهای پژوهشی ارائه نکرده و آن‌ها را با ابزاری استاندارد و چندبعدی نسنجیده است. فرض ناگفته همگنی اعضا به توصیه‌های عام و یکسانی می‌انجامد که چون مخاطب مشخصی ندارند، کم‌اثرند؛ در مقابل، شناسایی خرده‌جمعیت‌های متمایز مداخله سنخ‌محور را ممکن می‌کند.

روش پژوهش

این مطالعه برای پاسخ به سوالات پژوهش از پیمایش کمی بهره گرفت. داده‌های کمی گردآوری شد تا الگوهای کلی دستورکارهای پژوهشی راهبردی اعضای هیات علمی شناسایی و سنخ‌های متمایز آنان استخراج شود؛ سپس این الگوها در بخش بحث، با تکیه بر چارچوب نظری و یافته‌های مطالعات پیشین، تفسیر گردید.

این پژوهش از حیث هدف کاربردی و از حیث گردآوری داده پیمایشی است؛ اما توصیف آن به «توصیفی‌پیمایشی» به‌تنهایی دقیق نیست. از آنجا که هسته تحلیل بر شناسایی طبقات پنهان و برآورد احتمال عضویت افراد در آنها استوار است، این مطالعه در زمره پژوهش‌های کمی مبتنی بر مدل‌سازی متغیرهای پنهان قرار می‌گیرد. بدین منظور در این پژوهش از پرسشنامه " فهرست دستور کارهای پژوهشی چندبعدی بازبینی شده (MDRAI-R)[1] " که توسط سانتوز و همکاران[2] (2022) توسعه یافته است، استفاده گردید. این پرسشنامه هشت بعد از برنامه‌های تحقیقاتی استراتژیک را اندازه‌گیری می‌کند (جدول شماره ۱). برخی از ابعاد دارای زیرمولفه های انتخاب‌ها و ترجیحات استراتژیک در دستورکار های پژوهشی محققان هستند. این پرسشنامه از مقیاس لیکرت ۴ نقطه‌ای از "کاملاً مخالفم" تا "کاملاً موافقم" استفاده می‌کند (Horta & Santos, 2020).

درباره ویژگی‌های روان‌سنجی ابزار، نسخه اصلی MDRAI-R پیش‌تر توسط سازندگان آن اعتباریابی شده و ساختار عاملی آن گزارش شده است (Santos et al., 2022). در این مطالعه، پرسشنامه به فارسی ترجمه و پس از بازبینی تخصصی برای تناسب مفهومی با زمینه دانشگاهی ایران اصلاح شد. برای بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی و بررسی سازگاری نسخه فارسی پرسشنامه مذکور با محیط دانشگاه های کشور دو تحلیل انجام شد. نخست، ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از هشت بعد به‌صورت جداگانه محاسبه شد تا سازگاری درونی هر مقیاس فرعی مستقلاً ارزیابی گردد. مقادیر بالاتر از ۰٫۷۰ پایایی مطلوب و مقادیر میان ۰٫۶۰ تا ۰٫۷۰ برای مقیاس‌های کوتاه قابل قبول تلقی می‌شود. نتایج در جدول ۲ گزارش شده است. افزون بر آن، از روش تحلیل سازگاری درونی[3] با استفاده از ضریب پایایی آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی کل پرسشنامه استفاده شد. برای این منظور در یک مرحله پایلوت (مطالعه اولیه) با تعداد صد نفر از افراد نمونه، میزان آلفای کرونباخ این پرسشنامه ، ۰٫۸۳۱به دست آمد که نشان می‌دهد آیتم‌ها مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط را به طور قابل اعتمادی در جامعه آماری مورد نظر اندازه‌گیری می‌کنند. این بدان معناست که انسجام کلی خوبی در میان متغیرهای اندازه‌گیری شده از حیث تشخیص دستورکارهای پژوهشی اعضای هیات علمی کشور در این پرسشنامه وجود دارد.

جدول ۲. ضرایب پایایی به تفکیک ابعاد دستورکار پژوهشی

بعد دستورکار پژوهشی	آلفای کرونباخ	تعداد گویه

1 Multi-dimensional Research Agendas Inventory-Revised (MDRAI-R)
2 Santos et al. (2022)
3 Internal Consistency Analysis

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

جاه‌طلبی علمی	۰٫۷۸۰	۵
واگرایی	۰٫۷۵۱	۵
اکتشافی	۰٫۷۷۵	۳
تحمل بودجه پایین	۰٫۷۶۵	۳
همکاری	۰٫۷۵۱	۵
تأثیر مربی (استاد راهنما)	۰٫۹۴۲	۴
دانشگاه‌محور	۰٫۶۶۷	۴
جامعه‌محور	۰٫۸۱۵	۵
کل مقیاس	۰٫۸۳۱	۳۴

دوم، برای آزمون روایی سازه، تحلیل عاملی تأییدی بر روی مدل هشت‌عاملی اجرا شد. از آنجا که گویه‌های پرسشنامه بر مقیاس لیکرت چهاردرجه‌ای و از نوع رتبه‌ای‌اند، از برآوردگر کمترین مربعات وزنی مورب (DWLS) استفاده شد که برای داده‌های رتبه‌ای مناسب‌تر است و مفروضه نرمال‌بودن چندمتغیره را لازم نمی‌داند. برازش مدل با شاخص‌های متعارف ارزیابی گردید: مجذور کای بهنجارشده (کمتر از ۳)، شاخص برازش تطبیقی و شاخص تاکرلوئیس (بالاتر از ۰٫۹۰)، و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد و ریشه استانداردشده باقیمانده (کمتر از ۰٫۰۸). نتایج در جدول ۳ آمده است. مقدار مجذور کای برابر ۵۹۰٫۳۱ با ۴۹۹ درجه آزادی و نسبت بهنجارشده ۱٫۱۸ به‌دست آمد و تمام شاخص‌های برازش در محدوده مطلوب قرار گرفتند. بارهای عاملی استانداردشده همه گویه‌ها میان ۰٫۴۲ تا ۰٫۹۴ و بالاتر از آستانه ۰٫۴۰ بود. پایایی مرکب هشت بعد نیز میان ۰٫۶۶ تا ۰٫۹۴ قرار داشت. میانگین واریانس استخراج‌شده در همه ابعاد بالاتر از ۰٫۴۶ بود. بر پایه ملاک فورنل و لارکر، هنگامی که پایایی مرکب بالاتر از ۰٫۶۰ باشد، مقادیر کمتر از ۰٫۵۰ برای این شاخص همچنان قابل پذیرش تلقی می‌شود. در مجموع، این نتایج ساختار هشت‌عاملی نسخه فارسی ابزار را تأیید می‌کند.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل هشت‌عاملی در تحلیل عاملی تأییدی

شاخص برازش	مقدار به‌دست‌آمده	ملاک پذیرش
مجذور کای بهنجارشده (df/χ^2)	۱٫۱۸	**کمتر از ۳**
شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰٫۹۷۷	**بالاتر از ۰٫۹۰**
شاخص تاکرلوئیس (TLI)	۰٫۹۷۴	**بالاتر از ۰٫۹۰**
ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰٫۰۲۹	**کمتر از ۰٫۰۸**
ریشه استانداردشده باقیمانده (SRMR)	۰٫۰۷۳	**کمتر از ۰٫۰۸**
دامنه بارهای عاملی استانداردشده	۰٫۴۲ تا ۰٫۹۴	**بالاتر از ۰٫۴۰**

چارچوب نمونه‌گیری از پایگاه داده موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی استخراج شد. معیار ورود، اشتغال تمام‌وقت به‌عنوان عضو هیات علمی در یکی از هفت دانشگاه دولتی منتخب شهر تهران و در دسترس بودن نشانی تماس معتبر بود. از میان چارچوب حاصل، ۱۵۰۰ نفر با در نظر گرفتن سهم هر دانشگاه و هر گروه تحصیلی انتخاب و دعوت شدند تا ترکیب نمونه تا حد امکان بازتاب توزیع جامعه باشد. نرخ

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

پاسخ نهایی حدود ۳۰ درصد بود که برای پیمایش‌های برخط اعضای هیات علمی در محدوده متعارف قرار دارد. خلاصه اطلاعات جمعیتی پاسخ‌دهندگان در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. توزیع دانشگاه‌ها و گروه های تحصیلی پاسخ دهنده گان

دانشگاه	گروه های تحصیلی					
	علوم انسانی	علوم پایه	علوم فنی و مهندسی	علوم کشاورزی و دامپزشکی	هنر	مجموع
دانشگاه تهران	۴۸	۱۶	۲۰	۴۰	۸	۱۳۲
دانشگاه علامه طباطبایی	۷۰	۲	۰	۰	۰	۷۲
دانشگاه شهید بهشتی	۱۴	۱۲	۲	۲	۰	۳۰
دانشگاه صنعتی امیرکبیر	۴	۲	۶۴	۰	۰	۷۰
دانشگاه علم و صنعت ایران	۴	۱۴	۳۶	۰	۶	۶۰
دانشگاه خوارزمی	۳۴	۱۲	۶	۰	۰	۵۲
دانشگاه صنعتی شریف	۴	۲	۱۲	۲	۰	۲۰
مجموع	۱۷۸	۶۰	۱۴۰	۴۴	۱۴	۴۳۶

برای تجزیه و تحلیل دستورکارهای راهبردی پژوهشی اعضای هیات علمی دانشگاه در ایران، یک رویکرد تحلیلی ساختاریافته شامل آمار توصیفی، تحلیل پایایی، تحلیل همبستگی و تحلیل پروفایل پنهان (LPA)[1] در نرم افزار Stata بکار گرفته شد. تحلیل پروفایل پنهان یک رویکرد مدل‌سازی متغیر پنهان طبقه‌ای است (Collins & Lanza, 2010; Wang & Hanges, 2011) که بر شناسایی زیرجمعیت‌های پنهان در یک جمعیت بر اساس مجموعه‌ای از متغیرها تمرکز دارد (Collins & Lanza, 2010). بنابراین تحلیل پروفایل پنهان فرض می‌کند که افراد را می‌توان با درجات مختلفی از احتمالات در دسته‌هایی (زیرجمعیت‌ها) قرار داد که دارای پروفایل‌هایی با پیکربندی متفاوتی از ویژگی‌های شخصی و/یا محیطی هستند. تحلیل پروفایل پنهان، برخلاف خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی و K-میانگین که بر سنجه‌های فاصله استوارند و معیارهای تعیین تعداد گروه در آنها ماهیتی توصیفی و اکتشافی دارد، روشی مبتنی بر مدل و احتمال است که بر چارچوب مدل‌های آمیخته متناهی بنا شده است (Spurk et al. 2020; Vermunt & Magidson, 2002). این ویژگی دو مزیت روش‌شناختی در پی دارد. نخست، تعداد بهینه گروه‌ها را می‌توان با شاخص‌های برازش آماری نظیر AIC و BIC و آزمون‌های نسبت درست‌نمایی به‌صورت نظام‌مند ارزیابی کرد (Spurk et al. 2020). دوم، به‌جای تخصیص قطعی افراد به گروه‌ها، برای هر فرد احتمال عضویت در هر پروفایل برآورد می‌شود و بدین‌سان عدم‌قطعیت طبقه‌بندی به‌صراحت مدل‌سازی می‌گردد (Collins & Lanza, 2010). افزون بر این، تحلیل عاملی نیز اگرچه روشی مبتنی بر متغیر پنهان است، متغیر پنهان در آن پیوسته است و ابعاد را گروه‌بندی می‌کند، حال آنکه در تحلیل پروفایل پنهان متغیر پنهان طبقه‌ای است و افراد را گروه‌بندی می‌کند؛ ازاین‌رو تحلیل عاملی برای هدف این پژوهش مناسب نیست (Muthén, 2002).

در مورد این مطالعه، روش تحلیل پروفایل پنهان برای گروه‌بندی اعضای هیات علمی دانشگاه بر اساس امتیازات آن‌ها در ابعاد دستورکارهای راهبردی پژوهشی به کار گرفته شد. این تحلیل به ما کمک می‌کند تا نشان دهیم که زیرگروه‌های متمایزی از اعضای هیات علمی وجود دارند

[1] - Latent Profile Analysis (LPA)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

که الگوهای متفاوتی از اولویت‌های راهبردی پژوهشی دارند، به جای اینکه فرض کنیم همه آن‌ها در یک گروه همگن واحد قرار می‌گیرند. برای تعیین تعداد بهینه پروفایل‌ها، مدل‌هایی با دو تا چهار طبقه برازش داده شد و مقایسه آنها بر پایه سه ملاک انجام گرفت: معیار اطلاعات اکایک (AIC) و معیار اطلاعات بیزی (BIC) که مقادیر کمتر آنها نشانه برازش بهتر است؛ صرفه‌جویی مدل؛ و مهم‌تر از همه، قابلیت تفسیر نظری طبقات و پرهیز از طبقات بسیار کم‌جمعیت. نام‌گذاری پروفایل‌ها بر پایه الگوی نمرات هر طبقه در هشت بعد و در پیوند با مفاهیم موجود در ادبیات انجام شد.

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل آماری برنامه‌های پژوهشی راهبردی بین اعضای هیات علمی در هفت دانشگاه دولتی شهر تهران، داده‌ها الگوهای قابل توجهی را در نحوه رویکرد و اولویت‌بندی دستورکارهای پژوهشی راهبردی در میان اعضای هیات علمی این دانشگاه‌ها نشان می‌دهد. آمار خلاصه در جدول ۵ ارائه شده است:

جدول ۵. میانگین و انحراف معیار ابعاد دستور کار پژوهشی

دستور کار پژوهشی	میانگین	انحراف معیار
جاه طلبی علمی	۳.۳۵	۰.۵۸
واگرایی	۲.۸۹	۰.۶۲
همکاری	۲.۹۲	۰.۵۶
تأثیر مربی	۲.۱۳	۰.۹۳
تحمل بودجه کم	۲.۲۱	۰.۸۲
گرایش به اکتشاف	۳.۰۱	۰.۶۴
دانشگاه محور	۲.۵	۰.۵۸
جامعه محور	۲.۶۸	۰.۶۴

همانطور که جدول ۵ نشان می‌دهد جاه‌طلبی علمی به عنوان دستور کار پژوهشی غالب در اولویت های پژوهشی اعضای هیات علمی با بالاترین میانگین نمره ۳.۳۵ وجود دارد و پس از آن گرایش به اکتشاف با ۳.۰۱ قرار دارد. این نمرات نشان می‌دهد که اعضای هیات علمی عمدتاً با دستاوردهای علمی و اکتشافات پژوهشی انگیزه می‌گیرند. انحراف معیار نسبتاً پایین برای این معیارها (به ترتیب ۰.۵۸ و ۰.۶۴) نشان‌دهنده توافق ثابت بین پاسخ‌دهندگان در مورد اهمیت این عوامل است. دستور کار همکاری میانگین نمره متوسط ۲.۹۲ را نشان می‌دهد که پایین‌ترین انحراف معیار (۰.۵۶) را در بین تمام ابعاد دارد و نشان‌دهنده رویکرد نسبتاً یکنواخت به پژوهش‌های مشارکتی در کل نمونه است. در مقابل، تأثیر مربی و یا استاد راهنما (منتور) کمترین نمره (میانگین = ۲.۱۳) را کسب کرد و بالاترین انحراف معیار (۰.۹۳) را نشان داد که نشان‌دهنده تغییرات قابل توجهی در نحوه درک و استفاده اعضای هیات علمی از راهنمایی (منتورینگ) در تعیین برنامه‌های پژوهشی خود است. به طور مشابه، تحمل بودجه کم میانگین نمره پایینی (۲.۲۱) دریافت کرد که محدودیت‌های منابع بالقوه را به عنوان یک نگرانی قابل توجه در میان اعضای هیات علمی برجسته می‌کند. نمرات متوسط برای اولویت های پژوهشی دانشگاه محور (۲.۵۰) و پژوهش جامعه محور (۲.۶۸) رویکردی متعادل بین پیگیری‌های صرفاً آکادمیک و تاثیرگذاری اجتماعی در راستای پاسخگویی به نیازهای جامعه را نشان می‌دهد، اگرچه هر دو کمی به سمت انتهای

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

پایین مقیاس متمایل هستند. این ممکن است نشان‌دهنده پتانسیل برای تقویت تأثیر آکادمیک و اجتماعی اولویت های پژوهشی در دانشگاه ها باشد.

برای تعمیق درک خود از این الگوها، تحلیل همبستگی برای بررسی روابط بین این ابعاد انجام شده است و پس از آن تحلیل پروفایل پنهان را برای شناسایی الگوهای مختلف دستورکارهای پژوهشی راهبردی در میان اعضای هیات علمی انجام دادیم. ماتریس همبستگی، جدول ۶، تصویر کاملی از روابط بین همه ابعاد ارائه می‌دهد و امکان تحلیل جامع نحوه تعامل این جهت‌گیری‌های پژوهشی راهبردی در محیط دانشگاهی را فراهم می‌کند. بر اساس تحلیل همبستگی دستورکارهای پژوهشی راهبردی در میان اعضای هیات علمی، چندین رابطه معنادار پدیدار می‌شود که بینش‌هایی را در مورد نحوه تعامل جنبه‌های مختلف راهبردهای پژوهش ارائه می‌دهد. همبستگی مثبت قوی بین جهت‌گیری‌های اکتشاف و جامعه محور ($r = 0.413$، $p < 0.001$) یکی از مهم‌ترین روابطی است که در تحلیل دستورکارهای پژوهشی راهبردی در میان اعضای هیات علمی ایرانی یافت شد. این ضریب همبستگی نشان می‌دهد که با افزایش جهت‌گیری اعضای هیات علمی به سمت پژوهش‌های مبتنی بر اکتشاف (مرزهای دانش)، تمایل آن‌ها به دنبال کردن پژوهش‌های مرتبط با جامعه نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. قدرت این رابطه ($r = 0.413$) نشان‌دهنده یک ارتباط مثبت متوسط تا قوی است که تقریباً ۱۷ درصد از واریانس مشترک بین این دو بعد را توضیح می‌دهد. مقدار p بسیار پایین ($p < 0.001$) شواهد آماری قوی ارائه می‌کند که این رابطه ناشی از شانس نیست و نشان‌دهنده ارتباط واقعی بین رویکردهای پژوهشی مبتنی بر اکتشاف و پژوهش جامعه محور است. این یافته فرض رایج مبنی بر اینکه پژوهش‌های مبتنی بر اکتشاف (که اغلب با پژوهش‌های پایه یا بنیادی مرتبط است) مستقل از پژوهش‌های جامعه محور (که معمولاً با پژوهش‌های کاربردی مرتبط است) عمل می‌کند را به چالش می‌کشد. در عوض، نشان می‌دهد که اعضای هیات علمی که به شدت به سمت اکتشاف (مرزهای دانش) گرایش دارند، احتمالاً پیامدها و کاربردهای پژوهش خود در جامعه را نیز در نظر می‌گیرند. این می‌تواند نشان دهد که پژوهشگران متمایل به اکتشاف و پژوهش جامعه محور این دو اولویت به جای اولویت‌های رقابتی، مکمل یکدیگر می‌دانند.

بعد همکاری همبستگی مثبت معنادار متعددی را با ابعاد دیگر نشان می‌دهد. راهبرد همکاری روابط مثبت متوسطی را با واگرایی ($r = 0.330$، $p < 0.001$)، تأثیر راهنما (منتور) ($r = 0.323$، $p < 0.001$) و پژوهش دانشگاه محور ($r = 0.302$، $p < 0.001$) نشان می‌دهد. این الگو نشان می‌دهد که پژوهشگران مشارکتی از اولویت های متنوع دیگر پژوهشی استقبال می کنند، برای راهنمایی (منتورینگ) ارزش قائل شوند و جهت‌گیری‌های آکادمیک قوی را حفظ کنند. جاه‌طلبی علمی همبستگی مثبت معناداری را با پژوهش‌های دانشگاه محور ($r = 0.250$، $p < 0.001$) و تأثیر راهنما (منتور) ($r = 0.218$، $p = 0.001$) نشان می‌دهد، که بیانگر تمایل بیشتر پژوهشگران جاه‌طلب به پژوهش های دانشگاه محور می باشد و برای روابط راهنمایی (منتورینگ) ارزش قائل می شوند. با این حال، جالب است که جاه‌طلبی علمی هیچ همبستگی معناداری با جهت‌گیری پژوهش جامعه محور نشان نمی‌دهد ($r = -0.041$، $p = 0.546$).

جدول ۶. تحلیل همبستگی ابعاد دستور کار تحقیق استراتژیک و سطوح معناداری آنها

ابعاد دستور کار پژوهشی	جاه‌طلبی علمی	واگرایی	همکاری	تاثیر مربی	تحمل بودجه کم	اکتشاف	دانشگاه محور
جاه‌طلبی علمی	1.000						
واگرایی	0.128 (0.060)	1.000					
همکاری	0.163* (0.016)	0.330*** (0.000)	1.000				

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

تاثیر مربی	0.218** (0.001)	0.049 (0.471)	0.323*** (0.000)	1.000			
تحمل بودجه کم	0.071 (0.300)	-0.002 (0.981)	-0.015 (0.822)	-0.116 (0.087)	1.000		
اکتشاف	0.118 (0.083)	0.167* (0.014)	0.199** (0.003)	0.119 (0.079)	0.333*** (0.000)	1.000	
دانشگاه محور	0.250*** (0.000)	0.074 (0.277)	0.302*** (0.000)	0.270*** (0.000)	-0.052 (0.448)	0.144* (0.034)	**1.000**
جامعه محور	-0.041 (0.546)	0.198** (0.003)	0.232*** (0.001)	0.062 (0.363)	0.126 (0.063)	0.413*** (0.000)	**0.239*** (0.000)**

- *، **، ***: نشان دهنده سطوح معناداری آماری (به ترتیب ۰.۰۵، ۰.۰۱، ۰.۰۰۱)
- اعداد داخل پرانتز نشان دهندهمیزان معناداری هستند.

بعد تحمل بودجه کم همبستگی مثبت قابل توجهی را با جهت‌گیری اکتشاف نشان می‌دهد ($r = 0.333$، $p < 0.001$)، که بیان می کند که پژوهشگرانی که می‌توانند با منابع محدود کنار بیایند، ممکن است بیشتر به سمت پژوهش‌های اکتشافی متمایل باشند. دستور کار پژوهش جامعه محور همبستگی مثبتی را با ابعاد متعدد، از جمله رویکردهای اکتشاف، واگرایی، همکاری، و پژوهش دانشگاه محور نشان می‌دهد. این ملاحظه بیان می کند که تأثیر جامعوی پژوهش به صورت مجزا دنبال نمی‌شود، بلکه با راهبردهای پژوهشی مختلف ادغام می‌شود.

گام مهم در تحلیل پروفایل پنهان (LPA) انتخاب بهترین تعداد پروفایل (خوشه) برازش است. این روش همیشه سرراست نیست و تحقیقات گذشته توصیه کرده‌اند که در انجام تحلیل پروفایل پنهان، نه تنها به مقادیر برازش آماری، بلکه به ملاحظات نظری و مرتبط با محتوا نیز تکیه شود (Gabriel et al., 2015; Hirschi & Valero, 2017). با انجام این کار، رام و گریم[1] (۲۰۰۹) پیشنهاد می‌کنند که خروجی‌های تخمین برای پیام‌های خطا، پارامترهای خارج از محدوده و قابل قبول بودن نظری بررسی شوند و مدل‌های باقی‌مانده با استفاده از معیارهای اطلاعات برازش نسبی (به عنوان مثال، معیارهای اطلاعات اِکایک (AIC)[2] و بیزی[3](BIC) ارزیابی شوند. AIC و BIC برازش مدل را اندازه‌گیری می‌کنند، مقادیر پایین‌تر این معیارها نشان‌دهنده برازش بهتر مدل است.

لذا آماره های برازش را برای مدل های دارای دو تا چهار پروفایل (خوشه) بررسی کردیم (جدول ۷). جدول ۷۵ مزایا و معایب مقادیر برازش مدل ممکن را برای تعیین تعداد مناسب پروفایل‌ها خلاصه می‌کند. این تحلیل به طور تکراری مدل‌ها را با افزایش تعداد کلاس‌ها (۱ تا ۴) تخمین زد و هر مدل را بر اساس شاخص‌های برازش آماری (AIC، BIC) و قابل تفسیر بودن ارزیابی کرد. در زیر توضیح مفصلی از نتایج ارائه شده است.

جدول ۷. آماره‌های برازش مدل تحلیل پروفایل پنهان و تفسیر دقیق

تعداد کلاس‌ها	لگاریتم احتمال	AIC	BIC	تفسیر
یک خوشه(پروفایل)	1746.5378	3525.074	3579.226	**- مدل پایه با فرض جمعیت همگن.**
دو خوشه	1690.0649	3430.130	3514.742	**- مدل دو کلاسه برازش را نسبت به مدل تک کلاسه بهبود**

1 Ram and Grimm (2009)
2 Akaike Information Criterion (AIC)
3 Bayesian Information Criterion (BIC)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

				می‌بخشد.
سه خوشه	-1659.018	3386.036	3501.109	**- مدل سه کلاسه بیشتر برازش را بهبود می‌بخشد.**
چهار خوشه	-1646.4645	3378.929	3524.462	**- بهبود اندک در معیارهای برازش** **- پیچیدگی بیشتر شده اما کلاس اضافه شده تمایز قابل توجهی ندارد.** **- BIC بالاتر، احتمال برازش بیش از حد را نشان می‌دهد.**

حرکت از طبقه بندی تک خوشه به ۳ خوشه (یا پروفایل) منجر به بهبود قابل توجهی در برازش (AIC/BIC پایین‌تر) می‌شود. مدل چهار خوشه ای بهبود جزئی در AIC نسبت به مدل سه خوشه ای ارائه می‌دهد، اما BIC افزایش می‌یابد، که نشان‌دهنده برازش بیش از حد یا عدم صرفه‌جویی در مدل چهار خوشه ای است. از این رو، مدل سه خوشه ای (سه پروفایل)، تعادلی بین برازش (AIC/BIC پایین‌تر) و قابل تفسیر بودن برقرار می‌کند. این مدل ناهمگونی در داده‌ها را بدون پیچیده کردن بیش از حد طبقه‌بندی توضیح می‌دهد. تحلیل پروفایل پنهان (جدول ۷) سه پروفایل پژوهشی متمایز را در میان اعضای هیات علمی نشان می‌دهد، که هر کدام دارای ویژگی‌ها و دستورکارهای پژوهشی راهبردی مشخصی هستند. پروفایل غالب "متعادل-پیشرو" (خوشه ۳)، که ۵۸.۲۶٪ از اعضای هیات علمی را نمایندگی می‌کند، جهت‌گیری کلی اعضای هیات علمی مشارکت کننده در پژوهش به سمت رویکردهای پژوهشی یکپارچه را نشان می‌دهد که برتری آکادمیک سنتی را با تأثیر اجتماعی متعادل می‌کند. این نشان می‌دهد که اکثریت اعضای هیات علمی مورد مطالعه رویکردی متعادل و پیشرو را در دستورکار پژوهشی خود قرارداده اند. پروفایل "سنتی-محافظه‌کار" (خوشه ۱) حدود یک چهارم (۲۳.۸۵٪) از اعضای هیات علمی را نمایندگی می‌کند. پروفایل "جامعه-کشف گرا" (خوشه ۲) کوچکترین بخش (۱۷.۸۹٪) است. خوشه ۲ به عنوان یک گروه کوچک اما متمایز، بر تأثیر اجتماعی و کشف تمرکز دارد. پروفایل جامعه-کشف گرا بر نوآوری و تعامل خارجی با دیگر ذینفعان پژوهش تاکید دارد.

جدول ۸. توزیع پروفایل‌های دستور کار پژوهشی اعضای هیات علمی

پروفایل (خوشه)	تعداد	درصد	ویژگی مهم
متعادل-پیشرو	127	58.26%	**رهبری جهت‌گیری نهادی**
جامعه-کشف گرا	39	17.89%	**پیشبرد نوآوری و تأثیر اجتماعی**
سنتی-محافظه‌کار	52	23.85%	**حفظ ثبات آکادمیک**

جدول ۹ میانگین نمرات را در هشت دستور کار پژوهشی راهبردی برای مدل سه خوشه (پروفایل) خلاصه می‌کند. این جدول نشان می‌دهد که هر دستور کار پژوهشی در هر پروفایل چه نمره‌ای کسب می‌کند و یک نمای کلی از پروفایل‌های متمایز ارائه می‌دهد. پروفایل جامعه-کشف گرا، در حالی که کوچکتر است (۱۷.۸۹٪)، نقاط قوت متمایزی را در دستور کار اکتشاف (۳.۴۳) و پژوهش جامعه محور (۲.۹۴) نشان می‌دهد. این گروه سازگاری خاصی را با محدودیت بودجه (۲.۹۲) نشان می‌دهد در حالی که تأکید کمتری بر معیارهای آکادمیک سنتی دارد. نمره پایین تأثیر راهنما (منتور) (۱.۵۱) نشان‌دهنده درجه بالای استقلال در رویکرد پژوهشی آن‌ها است. به نظر می‌رسد این اعضای هیات علمی نوآوران طبیعی و مرزشکن در حوزه پژوهش هستند، که احتمالاً به عنوان پل‌های مهمی بین دانشگاه و جامعه به طور گسترده‌تری از سایر پروفایل ها عمل می‌کنند. تاکید این گروه از اعضای هیات علمی به پژوهش با عدم بودجه کافی همراه با تاکید بر درنوردیدن مرزهای دانش نشان می‌دهد که آن‌ها ممکن است به ویژه برای ابتکارات پژوهشی پیشگام و تعامل اجتماعی مناسب باشند. پروفایل سنتی-محافظه‌کار (۲۳.۸۵٪) جاه‌طلبی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

علمی متوسطی (۳.۲۹) را پیروی می‌کند در حالی که رویکردهای محافظه‌کارانه‌تری را به تحمل بودجه پایین (۱.۸۷) و پژوهش جامعه محور و تعامل با جامعه (۲.۲۱) نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد اعضای هیات علمی این گروه، معیارهای آکادمیک سنتی ثابت شده را بر نوآوری و تعامل خارجی با دیگر ذینفعان پژوهش اولویت می‌دهند.

جدول ۹. میانگین امتیازات هشت دستور کار پژوهشی در پروفایل‌های دستور کار پژوهشی اعضای هیات علمی

دستور کار پژوهشی	متعادل-پیشرو	جامعه-کشف کرا	سنتی-محافظه‌کار
جاه‌طلبی علمی	۳.۴۰	۳.۰۴	**۳.۲۹**
واگرایی	۲.۹۶	۲.۷۱	**۲.۷۰**
اکتشاف	۳.۱۰	۲.۵۰	**۲.۷۰**
تحمل بودجه کم	۲.۳۲	۱.۵۱	**۱.۹۶**
همکاری	۲.۰۱	۲.۹۲	**۱.۸۷**
تأثیر مربی	۲.۹۷	۳.۴۳	**۲.۵۴**
دانشگاه محور	۲.۶۵	۲.۱۲	**۲.۳۴**
جامعه محور	۲.۸۱	۲.۹۴	**۲.۲۱**

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، نخست ترسیم وضعیت ابعاد دستورکار پژوهشی راهبردی اعضای هیات علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و سنخ‌بندی آنان بر پایه این هشت بعد (جاه‌طلبی علمی، اکتشاف، همگرایی، واگرایی، تحمل بودجه کم، همکاری، تأثیر استاد راهنما، و جهت‌گیری دانشگاه‌محور/جامعه‌محور)، و دوم واکاوی جایگاه جهت‌گیری جامعه‌محور در هر سنخ و پیوند آن با سایر ابعاد بود. در پاسخ به سوال نخست، تحلیل پروفایل پنهان سه سنخ متمایز را آشکار کرد: «متعادل-پیشرو» (۵۸،۲۶ درصد)، «سنتی-محافظه‌کار» (۲۳،۸۵ درصد) و «جامعه-کشف‌گرا» (۱۷،۸۹ درصد). این سه‌گانه نشان می‌دهد که جامعه هیات علمی نه یک توده همگن، بلکه مجموعه‌ای از خرده‌جمعیت‌هایی است که راهبردهای پژوهشی بنیادین متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ یافته‌ای که با مشاهده هورتا و سانتوس (Santos & Horta, 2016) مبنی بر تنوع رویکردهای پژوهشگران در تعیین دستورکار همسوست. این یافته، مفروض بنیادین لایه نخست چارچوب نظری را به‌صورت تجربی تأیید می‌کند: جامعه هیات علمی همگن نیست. چنان‌که میانگین کل نمونه در بعد جامعه‌محوری (۲،۶۸) با هیچ‌یک از سه سنخ شناسایی‌شده (۲،۲۱، ۲،۸۱ و ۲،۹۴) منطبق نیست؛ یعنی «پژوهشگر میانگین» در این میدان مصداق بیرونی ندارد و تنها با رویکرد شخص‌محور می‌توان تنوع واقعی را آشکار کرد.

در سطح کل نمونه، بالاترین میانگین‌ها به ترتیب به جاه‌طلبی علمی (۳،۳۵) و گرایش به اکتشاف (۳،۰۱) تعلق داشت، در حالی که جهت‌گیری دانشگاه‌محور (۲،۵۰) و جامعه‌محور (۲،۶۸) در نیمه پایین مقیاس قرار گرفتند. این الگو به‌روشنی گویای آن است که سامانه انگیزشی غالب در میدان پژوهش ایران، پیش از آن‌که معطوف به تأثیر جامعوی باشد، حول اعتبار علمی و انتشار شکل گرفته است. پایین بودن انحراف معیار جاه‌طلبی علمی (۰،۵۸) و همکاری (۰،۵۶) نیز نشان می‌دهد که این جهت‌گیری‌ها در سراسر نمونه نسبتاً فراگیر و کم‌پراکنده‌اند؛ یعنی بر سر اولویت اعتبار علمی، توافقی ضمنی و گسترده وجود دارد.

سنخ غالب «متعادل-پیشرو» با دربرگرفتن نزدیک به سه‌پنجم اعضای هیات علمی، رویکردی ترکیبی را بازنمایی می‌کند که در آن جاه‌طلبی علمی بالا (۳،۴۰) و همکاری (۳،۱۰) با توجه میانه‌رو به هر دو جهت‌گیری دانشگاه‌محور (۲،۶۵) و جامعه‌محور (۲،۸۱) همراه شده است. نکته کلیدی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

این است که این سنخ، تأثیر اجتماعی را نه به‌عنوان جایگزینِ برتری آکادمیک بلکه در کنار آن دنبال می‌کند. این یافته با ادبیات اخیر که پژوهشگران را به‌طور فزاینده دنبال‌کننده اولویت‌های چندگانه و گاه متعارض می‌داند هم‌خوان است (Horta & Santos, 2018; Zhang, Horta & 2023) و نشان می‌دهد دوگانه‌انگاری مرسوم میان «پژوهشگر آکادمیک» و «پژوهشگر جامعه‌محور» برای توصیف اکثریت میدان نارساست.

سنخ «جامعه-کشف‌گرا»، هرچند کوچک‌ترین گروه است، از منظر هدف این پژوهش پراهمیت‌ترین سنخ به‌شمار می‌رود. این گروه بالاترین نمره اکتشاف (۳٫۴۳) و جامعه‌محوری (۲٫۹۴) و نیز بیشترین تحمل کارکردن با بودجه اندک (۲٫۹۲) را دارد، حال آن‌که کمترین وابستگی به تأثیر استاد راهنما (۱٫۵۱) را نشان می‌دهد؛ ترکیبی که از استقلال علمی بالا و سرشت مرزشکن این پژوهشگران حکایت می‌کند. این اعضا به پل‌هایی میان دانشگاه و جامعه شبیه‌اند و با آنچه هورتا و سانتوس (Santos & Horta, 2020) «پیشگامان» می‌نامند هم‌سنخ‌اند. با این حال، سهم اندک آنان (کمتر از یک‌پنجم) به‌معنای آن است که نیروی محرکه پژوهش جامعه‌محور در حال حاضر بر دوش یک اقلیت قرار دارد و بدون پشتیبانی نهادی، شکننده باقی خواهد ماند.

سنخ «سنتی-محافظه‌کار» با تأکید بر جاه‌طلبی علمی (۳٫۲۹) و کمترین نمره در همکاری (۱٫۸۷) و جامعه‌محوری (۲٫۲۱)، الگوی پژوهشگرانی را بازمی‌تاباند که معیارهای تثبیت‌شده موفقیت آکادمیک را بر تعامل بیرونی و پذیرش ریسک ترجیح می‌دهند. این سنخ با مفهوم رویکرد «منسجم» در مطالعه هورتا و سانتوس (Santos & Horta, 2018) و نیز با هشدار دی‌هان و همکاران (de Haan et al., 2015) درباره فاصله میان انگیزه‌های پژوهشی و نیازهای جامعه هم‌خوانی دارد. وجود این سنخ در کنار سنخ غالب نشان می‌دهد که سازوکارهای ارزیابی کنونی، رفتار محافظه‌کارانه را تقویت یا دست‌کم بی‌خطر جلوه می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، همبستگی مثبت متوسط تا قوی میان جهت‌گیری اکتشاف و جامعه‌محوری است ($r = ۰٫۴۱۳$، $p < ۰٫۰۰۱$) که نزدیک به ۱۷ درصد از واریانس مشترک این دو بعد را توضیح می‌دهد. این رابطه، فرض رایج مبنی بر رقابتی‌بودن پژوهش بنیادی (اکتشافی) و پژوهش با تأثیر اجتماعی (کاربردی) را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که پژوهشگران متمایل به مرزهای دانش، بیش از دیگران پیامدهای اجتماعی کار خود را نیز در نظر می‌گیرند. به بیان دیگر، اکتشاف و جامعه‌محوری در میدان پژوهش ایران دو سر یک طیف نیستند، بلکه دو وجه مکمل از یک راهبرد نوآورانه‌اند؛ مشاهده‌ای که با بازاندیشی هورتا و سانتوس (Horta & Santos, 2020) درباره مکمل‌بودن جهت‌گیری‌هایی که پیش‌تر متمایز پنداشته می‌شدند، هم‌راستاست. در مقابل، نبود همبستگی معنادار میان جاه‌طلبی علمی و جامعه‌محوری ($r = -۰٫۰۴۱$، $p = ۰٫۵۴۶$) به همان اندازه گویاست: انگیزه کسب اعتبار و انتشار، به‌خودی‌خود پژوهشگران را به‌سوی مسائل جامعه سوق نمی‌دهد. این دو یافته در کنار هم، یک دلالت سیاستی روشن دارند؛ اهرم تقویت پژوهش جامعه‌محور نه در فشار بر شاخص‌های کمّی انتشار، بلکه در پروراندن گرایش اکتشافی و ریسک‌پذیری علمی نهفته است.

در پاسخ به سوال دوم، یافته‌ها تصویری دوگانه به‌دست می‌دهند. از یک‌سو، جهت‌گیری جامعه‌محور در هیچ‌یک از سنخ‌ها به جایگاه نخست نمی‌رسد و میانگین کلی آن (۲٫۶۸) در نیمه پایین مقیاس قرار دارد؛ نشانه‌ای از آن‌که توجه به نیازها و چالش‌های جامعه هنوز به اولویت محوری میدان پژوهش بدل نشده است. این مشاهده با شواهد پیشین درباره غلبه رویکرد عرضه‌محور در نظام پژوهشی ایران (Towfighi & Nourshahi, 2013) و سوق‌یافتن پژوهشگران به‌سمت انتشار حداکثری مقالات تحت فشار آیین‌نامه‌های ارتقا (Saniee et al., 2025; Ramezani, 2024) سازگار است. از سوی دیگر، این کاستی مطلق نیست: سنخ جامعه-کشف‌گرا توجهی چشمگیر به جامعه نشان می‌دهد و سنخ غالب متعادل-پیشرو نیز نمره‌ای میانه (۲٫۸۱) در این بعد کسب کرده است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

بنابراین مسئله اصلی نه فقدان ظرفیت، که نهفته‌ماندن آن است. مجموع سنخ جامعه-کشف‌گرا و بخش جامعه‌گرای سنخ متعادل-پیشرو، ذخیره‌ای قابل‌اعتنا از تمایل بالقوه به پژوهش جامعه‌محور را در میدان نشان می‌دهد که در شرایط کنونی احتمالا به‌دلیل موانع ساختاری و انگیزشی به‌تمامی فعال نشده است.

این پژوهش از سه جهت به ادبیات تعیین دستورکار پژوهشی می‌افزاید. نخست، سه‌گانه سنخ‌های شناسایی‌شده، تصویری دقیق‌تر از تفکیک پیشین «پیشگام/منسجم» (Santos & Horta, 2018) به‌دست می‌دهد: سنخ جامعه-کشف‌گرا به دسته پیشگام و سنخ سنتی-محافظه‌کار به دسته منسجم نزدیک است، اما شناسایی سنخ غالب متعادل-پیشرو، تفاوت ظریفی است که در پژوهش‌های پیشین به‌روشنی برجسته نشده بود؛ یعنی اکثریت پژوهشگران به‌جای قرارگرفتن در یکی از دو قطب، راهبردی ترکیبی اتخاذ می‌کنند. دوم، یافته مربوط به مکمل‌بودن اکتشاف و جامعه‌محوری، اعتبار تجربی تازه‌ای برای فراروی از دوگانه ساده‌انگارانه پژوهش بنیادی/کاربردی فراهم می‌آورد. سوم، این مطالعه نشان می‌دهد که ابزار MDRAI-R در یک زمینه نهادی غیرغربی نیز کارکرد تحلیلی معتبری دارد (آلفای کرونباخ ۰٫۸۲۷) و می‌تواند مبنای مطالعات تطبیقی آینده قرار گیرد.

این پژوهش نشان داد که اعضای هیات علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سه سنخ متمایز متعادل-پیشرو، سنتی-محافظه‌کار و جامعه-کشف‌گرا گرد می‌آیند و آنچه میدان پژوهش را به‌سمت اعتبار علمی و انتشار سوق می‌دهد، انگیزه‌ای فراگیر و کم‌پراکنده است. در عین حال، مکمل‌بودن گرایش اکتشافی و جامعه‌محوری گویای آن است که نوآوری علمی و تأثیر اجتماعی نه رقیب، که هم‌افزای یکدیگرند. مسئله محوری نظام پژوهشی ایران نه نبود تمایل به پژوهش جامعه‌محور، بلکه فعال‌نشدن این ظرفیت در سایه مجموعه ای از مشوق‌هاست که جهت‌گیری جامعوی را خیلی به رسمیت نمی‌شناسد. ازاین‌رو، بازطراحی ساختار ارزیابی و مشوق‌ها، در کنار حمایت سنخ‌محور و نهادسازی برای پژوهش فرابخشی، کلید آزادسازی این ظرفیت نهفته و کاستن از شکاف میان دانش دانشگاهی و نیازهای جامعه است.

افزون بر پاسخ به دو پرسش پژوهش، پرسشی ناشی از شناسایی سنخ‌ها مطرح می شود: سنخ‌های شناسایی‌شده چگونه قابل تبیین‌اند؟ از آنجا که این مطالعه سازوکارهای نهادی را مستقیماً اندازه نگرفته است، پاسخ این پرسش نه از داده‌های خود پژوهش، بلکه از تلفیق الگوهای مشاهده‌شده با یافته‌های مطالعات پیشین به‌دست می‌آید. همانطور که در قسمت های پیشین مقاله اشاره شد شواهد داخلی در این زمینه هم‌گرا هستند. صنیعی و همکاران (۲۰۲۲) نشان داده‌اند که تمرکز نظام‌های رتبه‌بندی و آیین‌نامه‌های ارتقا بر شاخص‌های کمّی تولید علم، اعضای هیات علمی را به‌سمت انتشار حداکثری سوق می‌دهد. رمضانی (۲۰۲۴) همین آرایش را در قالب «سرمایه‌داری آکادمیک ترکیبی» صورت‌بندی می‌کند؛ الگویی که در آن سنجه‌های بازارمحور با کنترل‌های متمرکز دولتی درمی‌آمیزد. توفیقی و نورشاهی (۲۰۱۲) نیز نظام برنامه‌ریزی پژوهشی دانشگاه‌های ایران را «عرضه‌محور» می‌دانند و رسولی و شهریاری (۲۰۲۲) فاصله چشمگیر اولویت‌های پژوهشی با نیازهای واقعی جامعه را گزارش کرده‌اند. کنارهم‌نهادن این شواهد با یافته‌های مطالعه حاضر، خوانشی منسجم به‌دست می‌دهد. بالاترین میانگین و کمترین پراکندگی در جاه‌طلبی علمی، با تصویری که این مطالعات از غلبه سنجه‌های انتشاراتی ترسیم می‌کنند سازگار است؛ و باقی‌ماندن جهت‌گیری جامعه‌محور در نیمه پایین مقیاس، با گزارش‌های آنان درباره کم‌توجهی نظام ارزیابی به اثر گذاری جامعوی هم‌خوانی دارد. از سوی دیگر خوانش ارائه‌شده در این مطالعه ناشی از تمرکز بیشتر و اجماع قوی تر مطالعات پیشین در ایران بر نظام ارزیابی وارتقای مرتبه بوده است، اما فروکاستن مسئله فقط به این سازوکار، ساده‌سازی نادرستی خواهد بود. جهت‌گیری پژوهش در هر نظام ملی هم‌زمان از سمت عرضه و سمت تقاضا شکل می‌گیرد و یافته‌های این پژوهش تنها بخشی از سمت عرضه را روشن می‌کند.

سنخ‌های شناسایی شده را همچنین می‌توان در چارچوب نظریه میدان علمی بوردیو (Bourdieu, 1975) صورت‌بندی کرد. در این خوانش،

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

میدان علمی هم‌زمان میدان نیروها و میدان مبارزه است؛ کنشگران بر سر آن رقابت می‌کنند که کدام شکل از سرمایه، سرمایه علمی مشروع به‌شمار آید. بالاترین میانگین در جاه‌طلبی علمی (۳،۳۵) به‌همراه کمترین پراکندگی آن (انحراف معیار ۰،۵۸) نشان می‌دهد اعتبار علمی مبتنی بر انتشار، سرمایه مسلط و کمابیش بی‌رقیب میدان پژوهش ایران است؛ توافقی ضمنی که در هر سه سنخ مشترک است. در مقابل، جهت‌گیری جامعه‌محور (۲،۶۸) در نیمه پایین مقیاس باقی مانده، زیرا هنوز به سرمایه‌ای با نرخ تبدیل بالا به مشروعیت رسمی بدل نشده است. تفکیک بوردیو میان راهبردهای جانشینی و راهبردهای براندازی، سنخ‌های شناسایی‌شده را قابل تبیین می‌کند. سنخ سنتی–محافظه‌کار با کمترین نمره همکاری (۱،۸۷) و جامعه‌محوری (۲،۲۱) و تکیه بر معیارهای تثبیت‌شده موفقیت آکادمیک، راهبرد جانشینی را دنبال می‌کند و سرمایه مسلط را بازتولید می‌نماید. سنخ جامعه–کشف‌گرا با بالاترین نمرات اکتشاف (۳،۴۳) و جامعه‌محوری (۲،۹۴)، موضعی برانداز اتخاذ می‌کند و می‌کوشد معیار مشروعیت را از کمیت انتشار به نوآوری و اثرگذاری جامعوی جابه‌جا کند. دو یافته همبستگی، اعتبار تجربی این خوانش را تقویت می‌کنند. نخست، همبستگی مثبت اکتشاف و جامعه‌محوری گویای آن است که ناهمنوایی در این میدان یک موضع واحد است و دو گرایش مستقل نیستند. دوم، همبستگی تحمل بودجه کم با اکتشاف با این گزاره بوردیویی سازگار است که کنشگران کم‌بهره از سرمایه اقتصادی میدان، تمایل به رقابت در زمین مسلط را ندارند و ازاین‌رو به راهبردهای براندازانه و کم‌هزینه روی می‌آورند. کمترین وابستگی به تأثیر استاد راهنما در همین سنخ (۱،۵۱) نیز نشانه بازتولید ضعیف‌تر عادت‌واره آکادمیک از مجرای تبار علمی است. سرانجام، سنخ غالب متعادل–پیشرو (۵۸،۲۶ درصد) موضعی میانه را بازمی‌تاباند: پذیرش سرمایه مسلط میدان همراه با توجه میانه‌رو به جامعه‌محوری (۲،۸۱). راهبردی که در شرایط نبود سنجه رسمی برای اثر جامعوی، از منظر کنشگر عقلانی است. باید تصریح کرد که این چارچوب یک تبیین تفسیری سازگار با داده‌ها فراهم می‌آورد و منتج از آزمونی علّی نیست؛ سنجه‌های این پژوهش موضع کنشگران را می‌سنجند و مستقیماً ساختار سرمایه در میدان را ارزیابی نکرده است.

پیشنهادهای سیاستی

از یافته‌های این مطالعه چند راهکار سنخ‌محور برمی‌آید. در سطح نهادی، بازنگری معیارهای ارزیابی پژوهش و اصلاح آیین‌نامه ارتقای مرتبه به‌گونه‌ای که تأثیر جامعوی پژوهش، فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و انتقال دانش به‌رسمیت شناخته و امتیازدهی شوند، پیش‌نیاز هر تحول پایدار است؛ زیرا تا زمانی که سامانه پاداش صرفاً بر شاخص‌های کمّی انتشار استوار باشد، حتی پژوهشگران دارای تمایل پژوهش جامعه‌محور نیز به‌سمت رفتار محافظه‌کارانه رانده می‌شوند. البته باید توجه داشت که اصلاح سنجه‌های ارتقای مرتبه شرط لازم است اما شرط کافی نیست. در کنار آن، ایجاد مسیرهای متنوع ارتقا متناسب با سنخ‌های گوناگون پژوهشی، اجازه می‌دهد هر گروه با معیارهای متناسب با ماهیت کار خود ارزیابی شود. در سطح نهادی، تأسیس مراکز پژوهشی میان‌رشته‌ای متمرکز بر چالش‌های جامعه و نیز یک نهاد هماهنگی بین‌بخشی میان دانشگاه، صنعت و دستگاه‌های سیاستگذار، می‌تواند موانع سازمانی موجود بر سر راه پژوهش فرابخشی را کاهش دهد. تخصیص بودجه‌های اختصاصی برای پژوهش‌های جامعه‌محور، به‌ویژه در مراحل اولیه که بازده انتشاراتی فوری ندارند، برای فعال‌کردن ظرفیت نهفته سنخ جامعه–کشف‌گرا و بخش جامعه‌گرای سنخ متعادل–پیشرو ضروری است. راهکارها باید سنخ‌محور باشند: اعضای سنخ جامعه–کشف‌گرا از کاهش فشار انتشار و حمایت از پژوهش‌های پرریسک بهره می‌برند؛ اعضای سنخ متعادل–پیشرو، با توجه به پیوند نیرومندشان با مربیگری و همکاری، از به‌رسمیت‌شناختن رسمی فعالیت‌های راهنمایی و هدایت پژوهشی تقویت می‌شوند؛ و برای سنخ سنتی–محافظه‌کار، فراهم‌آوردن مشوق‌های هدفمند و مسیرهای کم‌ریسک ورود به پژوهش جامعه‌محور می‌تواند سهم مشارکت آنان را افزایش دهد. در سطح فردی نیز، تدوین آگاهانه دستورکار پژوهشی و توسعه شیوه‌های مستندسازی تأثیر گذاری جامعوی پژوهش، به پژوهشگران کمک می‌کند مشارکت‌های خود را در

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

چارچوب‌های ارزیابی کنونی نمایان‌تر سازند.

تشکر و قدردانی

لازم است تشکر و قدردانی خود را از معاونت پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی به جهت حمایت معنوی و مادی از پژوهش پایه این مطالعه اعلام نماییم.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافعی در رابطه با نتایج پژوهش ندارند.

Seyedesmaeil Mousavi https://orcid.org/0000-0003-2502-2014

Ahmad Saeedi https://orcid.org/0000-0002-6534-3771

Asghar Zamani https://orcid.org/0000-0001-5818-3303

Resources

Ahmadi M, Rezaei M. (2026) Analysis of Organizational, Infrastructural, and Individual Barriers to Conducting Research and Writing Scientific Articles from the Perspective of Faculty Members: The Case Study of Zabol University. *Journal of Iranian Higher Education, 18(1),* 75-89. [In Persian]

Anderson, C. R., & McLachlan, S. M. (2016). Transformative research as knowledge mobilization: Transmedia, bridges, and layers. *Action Research, 14(3), 295-317.*

Aranguren, M. J., Canto-Farachala, P., & Wilson, J. R. (2021). Transformative academic institutions: An experimental framework for understanding regional impacts of research. *Research Evaluation, 30(2), 191-200.*

Arnold, A., Cafer, A., Green, J., Haines, S., Mann, G., & Rosenthal, M. (2021). Perspective: Promoting and fostering multidisciplinary research in universities. *Research Policy, 50(8), 104334.*

Ashrafi-Rizi, H., Fateme, Z., Khorasgani, Z. G., Kazempour, Z., & Imani, S. T. (2015). Barriers to Research Activities from the Perspective of the Students of Isfahan University of Medical Sciences. Acta informatica medica : AIM : *journal of the Society for Medical Informatics of Bosnia & Herzegovina : casopis Drustva za medicinsku informatiku BiH, 23(3), 155–159.*

Borrás, S., & Schwaag Serger, S. (2022). The design of transformative research and innovation policy instruments for grand challenges: The policy-nesting perspective. *Science and Public Policy, 49(5), 659-672.*

Bozeman, B., & Sarewitz, D. (2011). Public value mapping and science policy evaluation. *Minerva, 49(1), 1-23.*

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.*

Bergman, L. R., & Magnusson, D. (1997). A person-oriented approach in research on developmental psychopathology. *Development and Psychopathology, 9(2), 291–319.*

Bryman, A. (2006). Editor's introduction: Mixed methods research. In A. Bryman (Ed.), Mixed Methods: Volume 1 (pp. XXV-LII). Sage.

Bourdieu, P. (1975). The specificity of the scientific field and the social conditions of the progress of reason. *Social Science Information, 14(6), 19-47.*

Ciarli, T., & Ràfols, I. (2019). The relation between research priorities and societal demands: The case of rice. *Research Policy, 48(4), 949-967.*

Collins, L. M., & Lanza, S. T. (2010). Latent class and latent transition analysis: With applications in the social, behavioral, and health sciences. John Wiley & Sons.

Creswell, J. (2002). Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches (2nd ed.). Sage.

Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2005). Mixed methods research: Developments, debates, and dilemmas. Research in organizations: Foundations and methods of inquiry, 2, 315-326.

de Haan, S., Kingamkono, R., Tindamanyire, N., Mshinda, H., Makandi, H., Tibazarwa, F., Kubata, B., & Montorzi, G. (2015). Setting research priorities across science, technology, and health sectors: the Tanzania experience. *Health Research Policy and Systems, 13(14).*

de Jong, S., & del Junco, C. (2023). How do professional staff influence academic knowledge development? A literature review and research agenda. *Studies in Higher Education, 49(6), 1042–1065.*

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

Doty, D. H., & Glick, W. H. (1994). Typologies as a Unique Form of Theory Building: Toward Improved Understanding and Modeling. *The Academy of Management Review, 19(2), 230–251.*
Ertmer, P. A., & Glazewski, K. D. (2014). Developing a research agenda: Contributing new knowledge via intent and focus. *Journal of Computing in Higher Education, 26(1), 54-68.*
Foster, J. G., Rzhetsky, A., & Evans, J. A. (2015). Tradition and Innovation in Scientists' Research Strategies. *American Sociological Review, 80(5), 875-908.*
Frickel, S., Gibbon, S., Howard, J., Kempner, J., Ottinger, G., & Hess, D. J. (2010). Undone Science: Charting Social Movement and Civil Society Challenges to Research Agenda Setting. *Science, technology & human values, 35(4), 444–473.*
Hedjazi, Y., Behravan, J. (2011). Study of factors influencing research productivity of agriculture faculty members in Iran. *Higher Education, 62, 635–647.*
Hirschi, A. and Valero, D. (2017), Chance Events and Career Decidedness: Latent Profiles in Relation to Work Motivation. *The Career Development Quarterly, 65: 2-15*
Gabriel, A. S., Daniels, M. A., Diefendorff, J. M., & Greguras, G. J. (2015). Emotional labor actors: a latent profile analysis of emotional labor strategies. *The Journal of applied psychology, 100(3), 863–879.*
Gläser, J., & Laudel, G. (2016). Governing Science: How Science Policy Shapes Research *Content. European Journal of Sociology, 57(1), 117–168.*
Horta, H., & Santos, J. M. (2016). An instrument to measure individuals' research agenda setting: The multi-dimensional research agendas inventory. *Scientometrics, 108(3), 1243-1265.*
Horta, H., & Santos, J. M. (2020). The Multidimensional Research Agendas Inventory—Revised (MDRAI-R): Factors shaping researchers' research agendas in all fields of knowledge. *Quantitative Science Studies, 1(1), 60-93.*
Jamali Zavareh, B., Nasr Esfahani, A. R., & Nili, M. R. (2018). Analyzing the faculty members' promotion regulations: Challenges and consequences. *Journal of Iranian Higher Education, 10(1), 79-98. [In Persian]*
Kalantari, E. and Meygoon Poori, M. (2012). Identifying and Prioritization Institutional Factors Influencing on Choosing Academic Researches Commercialization Strategies in Nanotechnology. *Industrial Management Journal, 4(1), 69-74.* [In Persian]
Karimi-Moonaghi, H., Zhianifard, A., Jafarzadeh, H., Behnam, H., Tavakol-Afshari, J. (2015). Experiences of Faculty Members in Relation to the Academic Promotion Process. *Strides in Development of Medical Education, 11(4), 485-499.* [In Persian]
Khazaei, M., Niromand, E., Zanganeh, F., Eftekhari, L., & Rezaei, M. (2023). Priorities of Research in Education from the Point of View of Officials and Educational Experts of Kermanshah University of Medical Sciences in 2022. *Educational Research in Medical Sciences.*
Klein, J. T., & Falk-Krzesinski, H. J. (2017). Interdisciplinary and collaborative work: Framing promotion and tenure practices and policies. *Research Policy, 46(7), 1055-1061.*
Kueffer, C., Underwood, E., Hirsch Hadorn, G., Holderegger, R., Lehning, M., Pohl, C., Schirmer, M., Schwarzenbach, R., Stauffacher, M., Wuelser, G., & Edwards, P. (2012). Enabling Effective Problem-oriented Research for Sustainable Development. *Ecology and Society, 17(4).*
Kuhn, T. (1977). The Essential Tension: Tradition and Innovation in Scientific Research. In The Essential Tension: Selected Studies in Scientific Tradition and Change (pp. 225-239). Chicago: University of Chicago Press.
Leathwood, C., & Read, B. (2013). Research policy and academic performativity: compliance, contestation and complicity. *Studies in Higher Education, 38(8), 1162–1174.*
Lindlof, T. R., & Taylor, B. C. (2011). Qualitative communication research methods (3rd ed.). SAGE Publications.
Mazzucato, M. (2018). Mission-oriented innovation policies: challenges and opportunities. *Industrial and Corporate Change, 27(5), 803-815.*
Middlehurst, R. (2014). Higher education research agendas for the coming decade: a UK perspective on the policy–research nexus. *Studies in Higher Education, 39(8), 1475–1487.*
Muthén, B. (2002). Beyond SEM: General latent variable modeling. Behaviormetrika, 29(1), 81-117.
Naghavi Shoai, F. (2022). Negative Impacts of Unilateral Coercive Measures (UCMs) on Iranian Academia. Submission to the UN Human Rights Council Advisory Committee, 6(1), 1-13.
Pontika, N., Klebel, T., Correia, A., Metzler, H., Knoth, P., & Ross-Hellauer, T. (2022). Indicators of research quality, quantity, openness, and responsibility in institutional review, promotion, and tenure policies across seven countries. *Quantitative Science Studies, 3(4), 888-911.*
Ram, N., & Grimm, K. J. (2009). Methods and measures: Growth mixture modeling: A method for identifying

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]

differences in longitudinal change among unobserved groups. *International Journal of Behavioral Development, 33(6), 565-576.*

Ramezani, S.G. (2024). The Hybrid Model of Academic Capitalism in Iranian Higher Education: A Complex Interplay of Neoliberal and State-Controlled Practices. *High Educ Policy 38, 665–692.*Rasuli, B. and Shahriari, P. (2021). Barriers to Research in the Humanities in Iran: a window to Science Policy. *Iranian Journal of Information Processing and Management, 37(2), 333-361.*

Rouhani, Sh., & Rashidi, Z. (2018). Analyzing the lived experience of faculty members on the process of academic promotion: A phenomenological study. *Journal of Iranian Higher Education, 10(1), 133-157.* [In Persian]

Saniee, N., Sedghi, S., Noroozi chakoli, A., Goharinezhad, S. and Nemati anaraki, L. (2025). Challenges of Research Performance Evaluation in Iran: A Qualitative Study. *International Journal of Information Science and Management (IJISM), 23(1), 17-32.*

Santos, J. M., & Horta, H. (2018). The research agenda setting of higher education researchers. *Higher Education, 76, 649-668.*

Santos, J. M., Horta, H., & Li, H. (2022). Are the strategic research agendas of researchers in the social sciences determinants of research productivity? *Scientometrics, 127, 3719-3747.*

Santos, J. M., Horta, H., & Luna, H. (2022). The relationship between academics' strategic research agendas and their preferences for basic research, applied research, or experimental development. *Scientometrics, 127, 4191-4225.*

Sarewitz, D. (2016). Saving science. The New Atlantis, 49(37), 4-40.

Sen, A. (2014). Totally radical: From transformative research to transformative innovation. *Science and Public Policy, 41(3), 344-358.*

Sheikhi L, Hoveida R, Moghtadaie L. (2025). A Framework for the Fifth-Generation University: Modeling Open Innovation Skills in Higher Education. *Journal of Iranian Higher Education, 17 (3), 86-109.* [In Persian]

Spurk, D., Hirschi, A., Valero, D., Wang, M., & Kauffeld, S. (2020). Latent profile analysis: A review and "how to" guide of its application within vocational behavior research. *Journal of Vocational Behavior,120, 103445.*

Tafreshi, G. H., Imani, M. N., & Ghashlag, P. M. (2013). Designing a model for research productivity evaluation of faculty of district 2 of Islamic Azad University of Iran. *World Applied Sciences Journal, 21(12), 1708-1720.*

Tashakkori, A., & Teddlie, C. (1998). Mixed Methodology: Combining Qualitative and Quantitative Approaches. Sage.

Towfighi, J. and Nourshahi, N. (2013). Strategies for strengthening the university – industry collaboration in Iran. *Iranian Journal of Engineering Education, 14(56), 75-95.* [In Persian]

Vermunt, J. K., & Magidson, J. (2002). Latent class cluster analysis. In J. Hagenaars, & A. McCutcheon (Eds.), *Applied latent class analysis* (pp. 89-106). Cambridge University Press.

Wallace, M. L., & Ràfols, I. (2018). Institutional shaping of research priorities: A case study on avian influenza. *Research Policy, 47(10), 1975-1989.*

Wang, M., & Hanges, P. J. (2011). Latent class procedures: Applications to organizational research. *Organizational Research Methods, 14(1), 24-31.*

Wanzenböck, I., Wesseling, J. H., Frenken, K., Hekkert, M. P., & Weber, K. M. (2020). A framework for mission-oriented innovation policy: Alternative pathways through the problem–solution space. *Science and Public Policy, 47(4), 474-489.*

Wiek, A., Ness, B., Schweizer-Ries, P., Brand, F. S., & Farioli, F. (2012). From complex systems analysis to transformational change: A comparative appraisal of sustainability science projects. *Sustainability Science, 7(SUPPL. 1), 5-24.*

Zarghani, M., Nemati-Anaraki, L., Sedghi, S., Chakoli, A. N., & Rowhani-Farid, A. (2023). Iranian researchers' perspective about concept and effect of open science on research publication. *BMC health services research, 23(1), 437.*

Zhang, L. F., & Horta, H. (2023). Research agendas and job dissatisfaction among Hong Kong academics. *Higher Education, 85, 103-122.*

Zuckerman, H. (1978), Theory Choice and Problem Choice in Science. *Sociological Inquiry, 48: 65-95.*

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-02]